

نقش یهود در ترکیه

نگرشی کوتاه بر
فرقه یهودی دونمه



نویسنده: مصطفی طوران
ترجمه: مصطفی پورامینی

نقش

یهود در ترکیه

«نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی دونمه»

نویسنده

مصطفی طوران

ترجمه

مصطفی پورامینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به روح روشنگرم

« مادر »

طوران، مصطفی، ۱۹۲۳ - Turan, Mustafa
نقش یهود در ترکیه "نگرشی کوتاه بر فرقه
یهودی دونه" / نویسنده مصطفی طوران؛ ترجمه مصطفی
پورامینی. — تهران: سمیع، ۱۳۸۰.
۹۷ ص.

ISBN 964-93393-5-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
عنوان به عربی: یهود الدونه .
کتابنامه: ص. ۹۷ .
۱. یهودیان -- ترکیه -- تاریخ. ۲. دونه .
الف. پورامینی، مصطفی، ۱۳۳۴ - ، مترجم.
ب. عنوان. ج. عنوان: نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی
دونه .

۹۵۶/۱۰۰۴۹۲۴

DS۱۳۵/ت۸۱۵۹

۱۳۸۰

۱۴۹۱۹-۸۰

کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری:

انتشارات سمیع

dar-alsamea

نقش یهود در ترکیه

نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی دونه

نوشته: مصطفی طوران

ترجمه: مصطفی پورامینی

تعداد صفحات: ۱۰۰ صفحه

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۸۰

چاپ: سید الشهداء ~~تهران~~ - یزد

حروفچینی: دار الحسین ~~تهران~~ - تهران

تصحیح ویراستاری: دار الحسین ~~تهران~~ - تهران

صندوق پستی: تهران-۳۵۴-۱۸۷۳۵

تلفکس: ۰۲۱-۳۵۲۲۱۴

شابک: 946-93393-5-3

E-MAIL:

DARALSAMEA@HOTMAIL.COM

مرکز بخش:

(۱) مکتبه أهل البيت «علیهم السلام»

قم، خیابان آرم، پاساژ قدس، طبقه پنجم

پلاک ۱۵۶ تلفن ۷۷۴۴۶۶۸ - ۰۲۵۱

(۲) تهران: ۰۹۱۱۲۰۱۸۷۵۲ (امینی)

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۳.....	پیشگفتار
فصل اول.	
۱۵	بنیانگذار
۱۷	مسیح موعود
۱۹.....	ادعای پیامبری
۲۰.....	تبلیغات آشکار
۲۱.....	بیانیه مسیحای دروغین به قوم یهود
۲۲.....	سفرهای مسیحا
۲۲.....	ازدواج با سارا
۲۳.....	نماینده مسیحا
۲۴.....	پیروزی دعوت
۲۵.....	بازداشت مسیحا
۲۷.....	شیادی دیگر
۲۷.....	معجزه مسیحا
۲۸.....	مسیحای مسلمان نما
۳۱.....	شبثا در شخصیتی جدید
۳۲.....	آیین نو
۳۲.....	کارهای پایانی
۳۳.....	مرک مسیح ساختگی

فصل دوم

- ۳۵..... پس از شبتای صبی.....
- ۳۶..... فرقه های دونمه.....
- ۳۷..... ۱- یعقوبی ها.....
- ۳۸..... ۲- قره قاشی های.....
- ۳۹..... ۳- حزب ابراهیم آغا.....

فصل سوم

- ۴۱..... روابط درونی.....
- ۴۲..... جشن گوسفند.....
- ۴۴..... پاره ای از افشارگری ها.....
- ۴۵..... نامه سرگشاده به دونمه سالونیک.....
- ۴۶..... نیایش دونمه.....
- ۴۸..... بازگشت به آیین یهود.....
- ۴۸..... عادات رایج.....
- ۵۰..... چگونگی گسترش دونمه.....

فصل چهارم

- ۵۳..... دونمه وامت اسلامی.....
- ۵۴..... دست خدا به همراه جماعت.....
- ۵۸..... دونمه وجامعه.....
- ۵۹..... دونمه ومسئله حجاب.....
- ۶۰..... ازدواج به سبک دونمه واتحادی ها.....
- ۶۱..... دختری از دونمه.....
- ۶۳..... اهمیت ورزیدن اتحادی ها به قضیه ازدواج.....

حضور طلعت پاشا در جشن ۶۴

فصل پنجم

- دونمه با قلم پیروان ۶۷
- داد خواست رشدی بیگ (گفتار اول) ۶۹
- پاسخ روزنامه وطن ۷۱
- اصل موضوع ۷۳
- نامه سرگشاده به دونمه ۷۵
- مقاله چهارم ۷۸
- هدف از انتشار این مجموعه ۷۹
- نتیجه ۸۲
- گوشه نشینی چرا؟! ۸۳
- مسئله ازدواج ۸۳
- مسئله گورستان ۸۴
- سازماندهی گروهی ۸۵

فصل ششم

- اتحادی ها و دونمه ۸۷
- اتحادی ها و خاندان آل بیگ چی ۸۹
- یک اتحادی در میان دونمه ۹۰
- دونمه عاشق آزادی ۹۱
- مسئله ازدواج ۹۳
- وضعیت آموزشی و تحصیلی ۹۴
- فهرست منابع ۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه:

یگانه هدف و آرمان یهودیان، برپا کردن دولت جهانی یهود است، که همه دنیا را تحت تصرف خویش درخواهد آورد. این حکومت (بنا به پندار واهی آنان) از اسرائیل سرچشمه خواهد گرفت و آن گاه برگستره وسیع نیل تا فرات، سیطره خواهد یافت. یهودیان برای نیل به این مقصود از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. تاریخ گذشته و معاصر، آینه تمام نمای عملکرد زشت این قوم در راه ستیزه جویی و عدم سازگاری با اقوام دیگر و همسایگان خود بوده است. آن ها با هر حرکت اصلاحی که از سوی انبیا و مصلحان الهی پی ریزی شده بود مقابله کردند و حتی درصدد نابودی آن و کشتن انبیا الهی بر آمدند. این روند به گونه ای ادامه یافت که قتل انبیا، خونریزی، جنایت، دروغ، توطئه، دسیسه و فساد از صفات آشکاری بود که بدان متصف شدند. آنان کار را به جایی رساندند که از خود و اطرافیان و همسایگان سلب آسایش و آرامش کردند و آنان را وادار به واکنش نمودند.

در سال ۱۲۹۰ میلادی باستوه آمدن مردم انگلیس، ادوارد اول (پادشاه انگلستان) فرمان اخراج یهودیان را صادر کرد، بر اثر این فرمان تعداد ۱۶۰۰۰ یهودی خاک انگلستان را ترک گفته

واموالشان مصادره شد و به مدت چهارصد سال از ورودشان به انگلستان جلوگیری به عمل آمد. در سال ۱۶۵۷ میلادی، آنان برای نخستین بار اجازه یافتند تا اولین کنیسه خود را بسازند.

در سال ۱۸۴۱ میلادی اولین روزنامه یهودی در انگلستان تأسیس و انتشار یافت.

در فرانسه «لویی اگوست» یهودیان را طرد کرد و مدت بیست سال از ورودشان به کشور ممانعت به عمل آورد.

در سال ۱۳۴۱ میلادی مردم فرانسه علیه آنها قیام و شورش کرده و هزاران یهودی را به قتل رساندند، این شورش چند سال ادامه داشت و سرانجام در سال ۱۴۹۲ میلادی اجازه بازگشت آن ها به فرانسه صادر شد، ولی تا میانه قرن شانزدهم حق زندگی در شهرها را نداشتند.

در سال ۱۶۷۴ میلادی حکومت آمریکا به آن ها اجازه داد تا به صورت علنی عبادت کنند.

در آلمان چندین نوبت از خاک آن کشور اخراج شدند و آخرین بار نیز تاریخ، شاهد رفتار شدید هیتلر با آنان بود.

در سال ۱۴۹۲ میلادی پادشاه اسپانیا «فردیناند» قانونی صادر کرد که بر حسب آن از یهودیان خواست تا آخر ماه «مه» میلادی کشور اسپانیا را تا ابد ترک کنند، بر اثر آن فرمان تعداد ۵۰۰۰۰۰ تن یهودی که اغلبشان در امر چاپ و طبابت و اسلحه سازی اشتغال داشتند، از اسپانیا رانده شدند و به سرزمینهای حکومت عثمانی مهاجرت کرده و آنجا ساکن شدند. یهودیان در کنار مسیحیان به آنس و آلفت دست نیافتند، لیکن در سرزمین های اسلامی و در کنار مسلمان به اوج آسایش و رفاه و امنیت و خوشبختی رسیدند و از امتیازات بالایی در عرصه های تجاری و سیاسی و فرهنگی برخوردار شدند که چنین تصور و رویایی را در خواب هم نمی توانستند ببینند.

در این حال این سؤال مطرح است که آیا یهودیان دست از دسیسه و تحریک و تحرک بر علیه مصالح میزبانان مسالمت جو و صلح پذیر خود برداشتند؟
آیا پاسخی در شأن محبت و عطوفت مسلمانان به آنان داده شد؟

باتولد جنبش نژاد پرستانه صهیونیسم شکل دشمنی و ستیزه جویی شدیدتر و خطرناک تر گشته و ابعاد دیگری یافت.
دین سازی، تفرقه افکنی و تشکیل محافل و گروه های سری مانند روتاری و فراماسونری و... به هدف تضعیف بنیه های مذهبی مخصوصا دین مبین اسلام طراحی گردید.

یهودیان اشاعه فساد، فحشا، تضعیف شعور مذهبی و آگاهی ملی را سرلوحه نقشه های شیطانی و برتری جویانه خود قرار داده، برای رسیدن به هدف نهانی که همانا دستیابی بر کلیه امکانات مادی و معنوی و سرانجام سرنوشت و حاکمیت بر جهان اسلام و همه جهانیان بود، از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

دونمه درسرزمین ترکیه، با اهداف پنهانی که در درون داشت، توانست نقش بسیار مهمی در سقوط و ویرانی بزرگترین دولت در جهان اسلام (پس از دولت اموی و عباسی) ایفا کند و همچنین در تولد رژیم نا مشروع صهیونیستی و اشغال فلسطین اسلامی گام مهمی برداشته و خنجری در قلب اسلام جای دهد. زخمی که همچنان تازه و غمبار است.

در سال ۱۹۰۸ میلادی و پس از بدست آوردن حمایت قانونی در ترکیه، توانستند بیش از پیش بر سیاستمداران و رجال دولتی سیطره یابند و بابدست گیری وسایل ارتباط جمعی و مطبوعاتی و بهره گیری از مطبوعات خودی مانند روزنامه حریت، در جامعه ترکیه راه پیدا کنند. سرانجام و در پی تضعیف و بر اندازی حکومت عثمانی و روی کار آوردن دولتی « لاییک » حربه ای را به چنگ آوردند تا به وسیله آن بهتر به نبرد و جنگ با اسلام و مسلمین

وکشورهای اسلامی بروند، چنانچه امروز می توان شاهد این ادعا بود.

خواننده گرامی، با مطالعه این کتاب به نقشه ها و عمق دسیسه ها و پلیدی های «دوّمه» واقف خواهد شد و جوانان با پند آموزی از وقایع گذشته، آگاهتر، هوشیار تر و عمیق تر، با ترفندها و نقشه های یهود و ابر قدرت های حاکم آشنا شده، و این، چیزی است که ما در پی آن بوده ایم.

کتاب حاضر، توسط مصطفی طوران به زبان ترکی استانبولی نگاشته شده و آقای کمال خوجه آن را تحت عنوان «یهود الدوّمه» به زبان عربی برگردانده است. در ترجمه حاضر، از نسخه عربی آن استفاده شده است. جهت رسا و پیر بار بودن مطلب لازم بود تا تحقیقات و پانوشت هایی اضافه گردد که سعی و تلاش لازم در این باره انجام گرفته شد. و با نهایت تواضع ادعای کمال و بی عیب بودن آن را ندارم. بیان کاستی ها و انتقادات مفید، راهنمایی لازم از جانب دوستان و عزیزان گرامی مایه دلگرمی خواهد بود.

در پایان از تمام دوستان و عزیزانی که در انتشار این اثر مرا یاری نموده اند، سپاسگزاری می کنم.

مصطفی پورامینی

تابستان ۱۳۸۰

پیش گفتار

دوّمه (Donmeh) اصطلاحاً بر گروهی از مردم مهاجر، که در مناطقی نزدیک به قلمرو حکومت عثمانی (ترکیه) ساکن شده اند، اطلاق می شود و نقش بسیار مهمی در تضعیف و براندازی امپراطوری عثمانی ایفا کرده اند. این نقش آفرینی تا پس از انقلاب لاییکی سال ۱۹۰۹ میلادی به دست اتحادیون (حزب اتحاد و ترقی) و درگیر شدن حکومت عثمانی در جنگ جهانی ادامه داشت و در بنیان گذاری دولت ضد دینی (لاییک) مشارکت فعال داشته اند و سرانجام بر مراکز عمده اقتصادی و فرهنگی و خبر رسانی مسلط شدند و تا به امروز مطبوعات ترکیه را در انحصار خود دارند.

فصل اول

بنیان‌گذار دونمه

ابتدا در مورد اصل و ریشه یهودیان دونمه و بنیان‌گذار و مؤسس این گروه وارد بحث می‌شویم و سپس به مذاهب گوناگون و عقاید مختلف، چگونگی رشد و پیشرفت و اوضاع آنان در این برهه زمانی خواهیم پرداخت. دو نام دیگر برای دونمه گفته می‌شود:

اول: رجوعیون (کسانی که به رجعت و بازگشت مسیح معتقدند).^۱

^۱ - از روزی که رومیان قدم به خاک یهودیه نهادند تا زمانی که شهر اورشلیم را در سال ۷۰ میلادی ویران ساختند انتظار ظهور مسیحا روز به روز نزد آن قوم افزایش یافت، ملت مغلوب و شکسته به امید ظهور منجی از غیب، انواع ظلم و ستم‌های قوم غالب را تحمل می‌کردند. آن موجود علوی که شباهت صوری با بنی آدم دارد

دوم: «شبتائی یان» یا «ساباتائی یان» نسبت به «شبتنا صیبی»^۱

مؤسس و بنیان گذار این آیین یا مذهب، اطلاق می شود.

شبتنا صیبی^۲ در ماه جولای سال ۱۶۲۶ میلادی^۳ از پدر و مادری

یهودی - که اصالت شان اسپانیولی بود - در شهر از میر^۴ متولد شد. پدرش

مرد خای صیبی^۵ در میان ترکان به «بازرس سیاه» شهرت داشت و از شهر

موره^۶ اسپانیا (به یونان و سپس به ترکیه) آمده بود. شبتنا کوچک ترین

فرزند خانواده در میان سه فرزند آن ها به شمار می رفت. دوران کودکی

علاقه شدیدی به مطالعه کتاب های مذهبی داشت و در حالی که هنوز به

پانزده سالگی نرسیده بود به مکتب درس خاخام اسحاق دالیا راه یافت. او

به «پسر انسان» و القاب دیگر مانند مسیح یا فرزند منتخب داود معروف است و همه خلائق او را قاضی، عادل و سلطان صلح می دانند. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۴، ص ۳۶۴.

^۱ - sabathai - sevi یا habbtai zevi دائرة المعارف اليهودية. در بعضی از منابع، ساباتا زفی و یا شبتای لیفی آمده.

^۲ - ساباتای یا شبتای نامی است عبری که از کلمه سبت، شبت «روز شنبه» گرفته شده است. این نام را بر بیشتر نوزادانی که در روز شنبه متولد می شوند می نهند. ر. ک: دکتر جعفر هادی حسن، فرقة الدونمة، بیروت، مؤسسة الفجر، ص ۳۳.

^۳ - تاریخ تولد او بر حسب تقویم عبری سر آغاز بدو خلقت آدم شروع می گردد در روز شنبه ۹ جولای سال ۵۳۸۶ می باشد، مدرک قبل.

^۴ - از شهرهای غربی کشور ترکیه و نزدیک به ساحل دریای اژه می باشد.

^۵ - وی تاجری ثروتمند بود و به تجارت مرغ و تخم مرغ اشتغال داشت و هم چنین نمایندگی بعضی از شرکت های انگلیسی و هلندی را داشت. ر. ک: دکتر جعفر هادی حسن، فرقة الدونمة، بیروت، مؤسسة الفجر، ص ۳۳.

^۶ - شهر «moree» در شمال شرق اسپانیا واقع شده است.

که جوانی زیبا، با هوش و آراسته ای بود، کتاب های تورات^۱ و تلمود^۲ را به خوبی فرا گرفت و در تفسیر اشاری^۳ مهارت پیدا کرد.

مسیح موعود

مسیح واژه ای عبری، به معنی پاکیزه از گناه است. این واژه بر شخص نجات دهنده ای که از سوی خداوند برای رهایی قوم بنی اسرائیل فرستاده می شود اطلاق می شود. هنگامی که خداوند حضرت عیسی^۴ مسیح عليه السلام را مبعوث ساخت؛ گروهی از بنی اسرائیل «نصرانی های نخستین» به او ایمان آوردند و گروهی همچنان منتظر ماندند.^۵ در گذر زمان افراد

^۱ - کتاب شریعت یهود یا کتب پنج گانه: ۱- سفر پیدایش یا تکوین ۲- سفر خروج ۳- سفر لاویان ۴- سفر اعداد ۵ - سفر تثبیه ربک: دکتر محمد جواد مشکور، خلاصه تاریخ ادیان، انتشارات شرق، صفحه ۱۳۹.

^۲ - تالمود، تلموذ یا تلمود talmud از کلمه لامود lamud به معنی تعلیم گرفته شده است. تلمود، شریعت بنی اسرائیل به صورت شفاهی است که به حضرت موسی عليه السلام در طور سینا داده شد. ربک: دکتر اسعد السحمرانی، من اليهودیة الی الصهیونیة، ط ۱ «۱۹۹۴ میلادی» لبنان، دار النفایس، ص ۶۳. تلمود از مهم ترین کتب مقدس دینی و مذهبی یهود است، که پس از کتاب مقدس تدوین شده، و در دو قسمت، یکی مینشاه «آداب و رسوم» و دیگری گمارا «تفسیر مینشا» آمده است. منجد صفحه ۱۹۲ واژه تلمود.

^۳ - علم به رموز و اشارات حساب ابجدی می گویند و مراد همان کتاب معروف «زوهَر» است که به وسیله آن می توان تاریخ ظهور مسیحی آخر الزمان و شرایط و احوال یهودیان را در آن برهه پیش بینی کرد.

^۴ - نام وی یسوع و یا یهوشوع است که به زبان عربی عیسی گفته می شود. ظاهراً نام عیسی از طریق یهودیان وارد اسلام شده است. محمد جواد مشکور، خلاصه ادیان، انتشارات شرق، ص ۱۵۴.

^۵ - ملت یهود بر اثر تماس با ایرانیان باستان، معتقد به ظهور یک منجی یا نجات دهنده شدند که او مانند سوشیانس در آیین زردشت در آخر زمان ظهور خواهد کرد. این فکر بر اثر ظلم های رومیان تقویت شد و ایمان آنان را در انتظار نجات دهنده ای به نام مسیح بیشتر کرد. همان مدرک ص ۱۵۳.

بسیاری ادعای پیامبری کرده و خود را مسیح و منجی مردم معرفی کردند.^۱ در قرن هفدهم، دوران حکومت کلیسای کاتولیک (زمان جنگ های صلیبی) بسیاری از یهودیان اروپا از سوی دادگاه های تفتیش عقاید کلیسای کاتولیک در معرض ظلم و ستم قومی^۲ قرار گرفتند، به طوری که وضع آن ها در سراسر جهان بسیار وخیم گشت و برای آرامش و تسکین دردهایشان امیدی جز ظهور منجی الهی و مسیح موعود^۳ باقی نماند. چرا که کاهنان و پیشگویان سال ۱۶۶۶ میلادی را سال ظهور می دانستند.

^۱ - برای توضیحات بیشتر در این باره، به کتاب «انتظار مسیحا در آیین یهود» نوشته جولوس کرینستون، مترجم حسین توفیقی، از انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۲۴ به بعد، مراجعه شود.

^۲ - در اواخر قرن یازدهم میلادی «پنجم هجری» نهضت جنگ های صلیبی پیش آمد، عامه اهل اروپا بر ضد کافران «غیر مسیحی» به هیجان آمده و همگی به خصومت یهود برخاستند و آن ها را طعمه هلاک ساختند. این جنبش ضد یهود از آلمان شروع شد. کشتارهای دسته جمعی آن قوم بدبخت در آنجا به وقوع پیوست، از آن کشور به دیگر ممالک اروپا سرایت کرد. غالباً پس از قتل عام ها باز ماندگان را محکوم به تبعید می کردند، که در سال ۱۲۹۰ میلادی از خاک انگلیس و در سال ۱۳۹۴ میلادی از خاک فرانسه و سپس از اسپانیا اخراج شدند. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، ص ۳۷۵. یهود سیه روز به هر طرف پراکنده شدند. بعضی از جنوب اروپا به طرف مشرق و بعضی از اسپانیا به خاک ترکیه و شام هجرت کردند. همان مدرک ص ۳۷۵. با آغاز نیمه قرن ۱۷ در سال ۱۶۴۸ میلادی یهودیان لهستان در معرض انواع فشارها و تجاوزها قرار گرفتند و آنها این مصائب را علانمی برای نزدیکی ظهور مسیح موعود می دانستند. این بار جوانی از میری در سن ۲۲ سالگی - که از پیروان متعصب مکتب عرفانی قبلا بود - ظاهر گشت و ادعای مسیحانی کرد. ر.ک: دکتر احمد سوسه، العرب واليهود فی التاريخ، دمشق، العربی للاعلان والنشر، ط ۷، ص ۴۰۸.

^۳ - مقصود از مسیح یا مسیحا حضرت عیسی بن مریم نیست، بلکه کسی است که به زبان عبری، هامشیح گویند. ر.ک: دکتر جعفر هادی حسن، فرقة الدونمة، بیروت، مؤسسة الفجر، از دیباجه کتاب.

ادعای پیامبری

دعوی پیامبری در این اوضاع واحوال بی مناسبت نبود. این مرد هوشیار «شَبْتَا»^۱ که در تحقق آرمان های خود همواره می کوشید، فرصت به دست آمده را غنیمت شمرد و خود را مسیحا و منجی قوم بنی اسرائیل خواند.^۲

شَبْتَا ی جوان، چون تصمیم خود را به اعلان دعوت گرفته بود، خود را برای این کار آماده ساخت. بدین منظور هر روز روزه می گرفت. غسل می کرد خود را پاک و پاکیزه جلوه می داد.^۳ در بعضی از روایات آمده که او حتی از داشتن هر گونه روابط با دو همسرش، دوری و به طور مجرد زندگی می کرد.

۱ - شَبْتَا، آخرین و نامدار ترین مدعیان دروغین مسیح نجات دهنده بود. وی در قرن ۱۷ در ترکیه ظاهر شد و مدعی نجات دهنده ی قوم یهود بود، تا آنان را به سوی سرزمین فلسطین رهبری کند، گروه های زیادی از مناطق یهودی نشین به او ایمان آوردند. ر.ک: سامونیل اتینگر، الیهود فی البلاد الاسلامیة، ترجمه دکتر جمال احمد الرفاعی، کویت، انتشارات المجلس الوطنی للثقافة والفنون والاداب، ص ۱۳۷.

۲ - ایده ظهور مسیحا همواره در تاریخ قوم بنی اسرائیل به عنوان یک پدیده مهم بوده است، افراد زیادی خود را منجی این قوم معرفی کرده اند، که هر چند گاه با اعلام دعوت حوادث تلخ و شیرینی در تاریخ به جای مانده است. ر.ک: دکتر جعفر هادی حسن، فرقة الدونمة، بیروت، مؤسسة الفجر، از دیباجه کتاب.

۳ - او که از تعالیم و دستورات مکتب تصوف یهودی قباله یا قبالا الهام می گرفت در انزوا و ریاضت به سر می برد و هنوز در خانه پدر بود که کتاب زوهر با تفاسیر لوریا و ایتال را به حلقه ای از مریدان خود تعلیم می داد. زندگی مرتاضانه و اعمال اسرار آمیز او مانند غسل شبانه در دریا، روزه و نماز در خلوت، هاله ای از قداست را بر چهره وی، در چشمان مریدانش پدید آورد. جولیس کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ص ۱۳۵.

با بدیهی گویی و اطلاعات فراوانش از مسایل مذهبی در بحث و مناظره بر مخالفانش چیره می گشت و نزدیکانش را فریب می داد. حتی برای پیشبرد دعوت خویش به تحریف متون مذهبی از طریق حساب های ابجد^۱ دست زد. به عنوان نمونه یک مصرع از شعر زیر «حبیبی یشبه الغزال»^۲ را این گونه «ربی یشبه شبتا صبی» یعنی: خدایم مانند وشبیه شبتای صبی^۳ تحریف کرد.

شبتا بر کتاب های تسخیر ارواح نیز اطلاع و تسلط داشت. این امر در رفتار و کردار او اثر می گذاشت؛ به طوری که اعتقادات امروز با دیروزش مغایرت پیدا می کرد.

تبلیغات آشکار

شبتا صبی در سال ۱۶۴۸ میلادی^۴ دوستان و نزدیکان را به آیین خود فرا خواند، و چون آنان از نظر روانی آماده شده بودند، به او ایمان آورده و وی را تصدیق کردند. این خبر میان یهود از میر هياهو به پا کرد، به دنبال این جنجال رییس خاخام ها یوسف ایسکاپا^۵ و رجال مذهبی دیگر

۱ - اولین الفبای ترکیبی و حساب جمله ها را گویند.

۲ - یعنی: محبوب من مانند آهو است.

۳ - صبی در زبان عبری به معنی (بچه) آهو است.

۴ - در سن بیست و دو سالگی به سال ۱۶۴۸ میلادی خود را به عنوان منجی بنی اسرائیل به مریدان جوانش معرفی کرد. ر ک: جولوس کرینستون، انتظار مسیحا

در آیین یهود، مترجم حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ص ۱۳۵

۵ - رئیس بت دین از میر و معلم شبتا بود. او (شبتا) و پیروانش را تکفیر کرد و در حدود

سال ۱۶۵۱ میلادی آنان را از از میر تبعید کرد، همان مدرک، ص ۱۳۷.

یهود، علیه شَبْتا قیام کردند و ضمن تکفیر پیروانش، حکم اعدامش را صادر کردند. اما شَبْتا به این حکم چندان اهمیتی نداد چرا که به خوبی می دانست دولت عثمانی اجازه اجرای چنین حکمی را نخواهد داد به همین خاطر یهودیان نتوانستند هیچ آسیبی به او برسانند.

بیانیه مسیحای دروغین به قوم یهود

درود و سلام، از پسر خدا شَبْتا صَبی مسیحا و منجی قوم بنی اسرائیل. شما افتخار هم زیستی با دوران منجی قوم بنی اسرائیل و نجات دهنده ای که پیامبران و پدران مان ظهورش را وعده داده بودند، به دست آورید. اندوه خود را به سرور و پای کوبی بدل سازید و روزه هایتان را افطار و خوشگذرانی کنید. پس از امروز، اندوه به خود راه ندهید و با تنبور و ارگ^۱ و موسیقی شادی کنید. سپاس گزار کسی باشید که به شما وعده داده بود و به وعده خود عمل کرد. همانند گذشته بر انجام عبادت ها مواظبت کنید. روزهای مصیبت و سوگواری را به سبب ظهور من روزهای شکر و سپاس گزاری قرار دهید. هر اس به دل راه مدهید که فرمانروایی شما نه تنها بر ملت های زمین بلکه فراتر از آن است و به تمام مخلوقات در اعماق دریاها نیز گسترش خواهد یافت؛ و تمام اینان (مخلوقات)، برای آسایش شما فراهم شدند.^۲

^۱ - از آلات موسیقی غربی است.

^۲ - دائره المعارف اليهودیه واژه shabbatai zevi

سفرهای مسیحا

شَبْتَا صِیْبِی دریافته بود که در شهر ازمیر به موفقیت چندانی دست نمی یابد. در سال ۱۶۵۰ میلادی به شهر استانبول مهاجرت کرد. در آن شهر یک خاخام به گرمی از وی استقبال کرد و به کمک ویاری او شتافت. اما **شَبْتَا** نتوانست زمینه دعوت خود را محکم و پایدار کند و با عکس العمل منفی مواجه شد. سر انجام ماندن را در شهر استانبول صلاح ندانست و به شهر آتن^۱ مهاجرت کرد و سپس به ازمیر بازگشت و مجدداً به شهر استانبول عزیمت کرد. در سال ۱۶۵۹ میلادی دوباره، پس از مراجعت به شهر ازمیر در منزل پدرش اقامت کرد؛ اما فعالیت قابل توجهی از خود نشان نداد و همواره در انتظار فرا رسیدن سال ۱۶۶۶ میلادی نشست. با رسیدن سال ۱۶۶۳ میلادی به شهر قاهره،^۲ سفر کرد و از آن جا به بیت المقدس رفت؛ ولی از بیم جان خود در شهرهای یاد شده کسی را به سوی خود دعوت نکرد.

ازدواج با سارا

سارا نام دختری جوان، زیبا، با هوش یهودی ولهستانی الاصل بود که در منزل برادرش در شهر آمستردام^۳ زندگی می کرد. او برای کسب نام

^۱ - پایتخت کنونی یونان .

^۲ - در قاهره شخصی به نام روفائیل ژوزف که در مصر به نام یوسف چلبی معروف بود و سمت مدیر کل خزانه دولتی و رئیس طایفه یهودیان در مصر را داشت، به او ایمان آورد و اموال فراوانی در اختیار او قرار داد و دعوت وی را حیات بخشید. دکتر محمد زغروت، دور یهود الدونمه فی اسقاط الخلافة العثمانیة، دار التوزیع والنشر الاسلامیة، ص ۱۱.

^۳ - پایتخت کشور هلند.

وشهرت بسیار راه های مخاطره آمیزی را تجربه کرده بود. با اطلاع یافتن از دعوی مسیحایی یک جوان، به فکر بهره وری و استفاده از موقعیت و نام او افتاد. به همین خاطر برای دست یابی به شهرت و تحقق اهداف خویش دست به جعل رؤیایی دروغین زد. او در میان یهودیان شایع کرد که در سال ۱۶۶۶ میلادی نوری (پیامبر) ظهور می کند و سارا با آن (پیامبر) یا مسیحا ازدواج خواهد کرد. پس از مدتی این خبر به گوش شَبْتَا رسید و او هم به نوبه خود به بهره برداری از آن (خبر) تصمیم گرفت و در مقابل این رؤیا، رؤیائی مبنی بر این که به او وحی شده است با دختری لهستانی ازدواج کند، ساخته و پرداخته کرد. این قضیه نزد یهودیان ساده لوح به عنوان معجزه ای از معجزات شبتا تلقی شد. سر انجام شَبْتَا کسی را به دنبال سارا فرستاد و در قاهره با او ازدواج کرد.^۱

نماینده مسیحا!

در سفر بیت المقدس شَبْتَا صَبِی به سوی شهر غزه تغییر مسیر داد. در غزه با مردی به نام ابراهام نطحان^۲ دیدار کرد. او با دختری از یک

^۱ - مراسم ازدواج در کاخ روفائیل ژوزف در سال ۱۶۶۴ میلادی برپا شد، این ازدواج خیلی مجلانه و مسرفانه انجام شد. ر. ک: دکتر جعفر هادی حسن، فرقة الدونمة، بیروت، مؤسسة الفجر، ص ۴۱.

^۲ - از مجموع تحقیقات به دست آمده نام دیگر وی (ناتان بنیامین) و از فرقه اشکنازی یهود بوده است، ابتدا در شهر غزه ادعای پیامبری کرد و سپس جزو اولین یاران و کسانی بود که به شبتا صبی ایمان آورد و برای او تبلیغ کرد. ناتان نقش مهمی در ترویج دعوت شبتا از ابتدا تا مرگ او داشته است و پس از مرگ شبتا در تقویت فرقه دونمه نقش مؤثری داشت.

خانواده ثروتمند ازدواج کرده به ثروت فراوانی دست یافته بود. ابراهام به **شَبْتا** پیشنهاد کرد تا نماینده او باشد، **شَبْتا** نیز موافقت کرد.

پیروزی دعوت

در ماه سپتامبر سال ۱۶۶۶ میلادی **شَبْتا صِیبی** مسیحای قوم بنی اسرائیل به شهر ازمیر وارد شد. ابتدا در میان خاخام های یهود مورد قبول قرار نگرفت، ولی از فرصت نزدیک شدن عید^۱ سود جست و دعوت خود را علنی کرد. پیرامون او یاران زیادی جمع شدند. مدت زمانی نگذشته بود که یهودیان ازمیر مطیع و فرمانبردار او شدند و شهرتش به دورترین نقاط از جمله به رودس^۲، وادرنه^۳ و صوفیه^۴ رسید. نمایندگان از آلمان به سویس اعزام می شدند و به تقلید از اخباری که در کتاب های مقدس یاد شده، ملاقات کنندگان با وی از خود بی خود می شدند، دهانشان کف می کرد و خود را به پای او می افکندند.^۵

^۱ - در اولین روز سال نو در کنیسه، میان دمیدن شیپورها پس از هفده سال تکفیر در حالی که جمعیت فریاد می زد: «زنده باد پادشاه ما، میسحای ما»، آشکارا خود را مسیحا اعلام کرد، توضیحات بیشتر ر.ک: جولیس کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، مترجم حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ص ۱۳۹.

^۲ - یکی از جزایر دریای مدیترانه نزدیک به ساحل مملکت عثمانی. اطلس جهان.

^۳ - شهری مرزی بین کشور ترکیه و بلغارستان که در قسمت اروپایی خاک ترکیه واقع شده است.

^۴ - پایتخت کنونی بلغارستان.

^۵ - افرادی از کشورهای مختلف می آمدند تا مسیحای یهود را که مدت درازی در انتظار او بودند مشاهده کنند. جهان یهودیت در هیجان سر سام آوری بود. یهودیان مشاغل خود را ترک کرده بودند، امور دنیوی متوقف شده بود و دشمنان **شَبْتا** به توبه نصوح روی آورده بودند، تا گناه ستیزشان با مسیحا شسته شود. ر.ک:

در این زمان بود **شَبْتَا صِیْبِ** مراسم تاج گذاری انجام داده^۱ و از زیارت کنندگان طی مراسمی خاص دیدار می کرد. در ملاقات با زنان علاقه زیادی از خود نشان می داد. روزی یک درویش بکتاشی به سرپرستی گروهی از یاران خود به نزدش آمدند و دست جمعی به او ایمان آوردند. همین ظواهر کافی بود تا او تأثیر خود را بر طبقات مردم به جای بگذارد.

شَبْتَا صِیْبِ زمین را به سی و هشت منطقه تقسیم و برای هر منطقه پادشاهی تعیین کرد.^۲ بعضی از رسوم و عادات یهودیان را تغییر داد و نامه و پیام های خود را با عبارتی مانند: نخستین و یگانه پسر خدا **شَبْتَا صِیْبِ** امضا می کرد.^۳

بازداشت مسیحا

مقامات دولت عثمانی در ماجرای که رخ داد، دخالتی نکردند و این نشانه استقلال و عدم تعصب مذهبی دولت حاکم و از طرفی مسامحه و آزاد اندیشی، در روند سیاسی بود. علت دیگر آن نیز درگیر بودن سلطان

جولیوس کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، مترجم حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ص ۱۳۸.

^۱ - و خویش را به عنوان پادشاه پادشاهان معرفی کرد. مسیح موعود نزد یهودیان تنها پیامبر و منجی نیست، بلکه پادشاه و سلطان نیز می باشد. به همین دلیل شَبْتَا از پیروان خود خواست به جای سلطان عثمانی از وی نام ببرند. ر.ک: دکتر اسعد السحمرانی، من اليهودية الى الصهيونية، ط ۱، ۱۹۹۴ میلادی لبنان، دار النفايس.

^۲ - به روش و عملکرد محافل فراماسونری عمل نمود.

^۳ - sabathai - sevi یا shabbtai zevi دائرة المعارف اليهودية.

محمد چهارم^۱ و نخست وزیر او احمد پاشا^۲ در جنگ کریت^۳ می باشد. هنگامی که فتنه و آشوب **شبتا** برای گروه های دیگر ایجاد مزاحمت نمود. قاضی از میر به نخست وزیر وقت ضرورت بازداشت شبتا را گوشزد کرد. **شبتا صبی** دستگیر و از طریق دریا روانه استانبول شد.^۴ هنگام بازپرسی هر آن چه را که به وی نسبت داده بودند منکر شد و پس از تحمل مقداری شکنجه راهی زندان «قاپی» شد. آنگاه سیل ملاقات کنندگان به زندان «قاپی» سرازیر شد و تا بدان جا رسید که اداره زندان از پذیرش آن تعداد (بازدیدکننده) اظهار عجز و ناتوانی کرد. سرانجام مجبور شدند او را به زندان «جناق قلعه» منتقل کنند.^۵

۱ - سلطنت محمد چهارم ۱۰۸۷-۱۰۹۹ هجری مصادف ۱۶۶۶ میلادی.

۲ - احمد پاشا همان احمد کوپرلی یا کوپرولو، نخست وزیر سلطان محمد چهارم «۱۰۷۲ - ۱۰۸۷ هجری» پس از پدرش محمد کوپرولو در سال ۱۶۶۱ میلادی «۱۰۷۱ هجری» به مدت ۱۵ سال فرمانروائی (نخست وزیر) کرد و ی مخصوصاً بواسطه درست کاری و نفرتی که در برابر هر گونه فساد داشت امتیاز یافت. جهت توضیحات بیشتر به نوشته هامر پور گشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا علی آبادی، ج ۴، ص ۲۳۹۶ مراجعه کنید. ر.ک: نوشته سرهنگ لاموش، تاریخ ترکیه، ترجمه سعید نفیسی، چاپخانه مجلس سال ۱۳۱۶، ص ۱۳۷. پاشا، لقبی که در ترکیه و مصر به وزرا و امرا داده شده. فرهنگ عمید، ص ۳۰۸.

۳ - در اقدامی تکمیلی فتح جزیره کرت در سال ۱۶۶۶ میلادی با نیروی تقویتی عظیم به پیشروی به سوی جزیره پرداخت به این لشکر کشی هائی که مدت ۲۵ سال طول انجامید خاتمه داد. ر.ک: لرد کین راس، قرون عثمانی، مترجم پروانه ستاری، انتشارات کهکشان ص ۳۳۹.

۴ - در ماه دسامبر، یا ژانویه سال ۱۶۶۶ میلادی.

۵ - زندان سیاسی، واقع در جزیره گالیبولی، در منطقه داردانیل است.

شیادی دیگر

این هنگام خاخامی یهودی از لهستان به نام ناحیم (نحمیا) کوهین ظاهر گشت. او مردی باهوش بود و در تسخیر و احضار ارواح تسلط داشت. کوهین به سمت جناق قلعه حرکت کرد و **شَبْتا** را از پیامبری خود مطلع ساخت. به او گفت که کتاب های مقدس خبر از ظاهر شدن دو پیامبر در آخر زمان را می دهند و نه یک پیامبر. مذاکرات سه روز به درازا کشید و سر انجام میان آن ها نزاع سختی در گرفت.

معجزه مسیحا!

نمایندگان یهود به سوی جناق قلعه سرازیر شدند. نگهبانان زندان در مقابل دریافت رشوه نقدی به آن ها اجازه ورود به داخل زندان را می دادند. با ازدیاد جمعیت مشکلاتی از قبیل کمبود مواد غذایی و گرانی در شهر نمایان شد. به ناچار مردم با ارسال شکایتی به کاخ سلطان عثمانی خواستار بهبود اوضاع شهر شدند. از آن طرف ناحیم کوهین (پیامبر جدید) نامه ای به سلطان نوشت و در آن نامه متذکر شد که شبتا قصد دارد دولتی در درون دولت عثمانی ایجاد کند. همین امور باعث شد تا دولت مرکزی برای پایان دادن به این پدیده خطرناک، دستور دهد **شَبْتا** را به کاخ ادرنه منتقل کنند. یهودیان گمان بردند که شبتا اکنون معجزه خود را نمایان خواهد ساخت و همه چیز را دگرگون خواهد کرد. سر انجام معجزه رخ داد! و یهودیان خود دگرگون شدند!

مسیحای مسلمان‌نما

مصطفی پاشا قائم مقام نخست وزیر^۱ و شیخ الاسلام یحیی افندی منقری زاده در مجلسی حضور داشتند و سلطان در تالار مجاور، ناظر بر صحنه گفت و گو میان شیخ الاسلام و **شَبْتَا صَبِي** توسط یک مترجم بود.^۲ به شبتا گفته شد: تو مسیحا بودن را مدعی هستی؟ معجزه خود را نشان بده. تو را برهنه در معرض تیر کمان داران قرار می دهیم. اگر معجزه ات بر سلطان آشکار شود، ادعایت را می پذیریم.

شَبْتَا با این سخنان دریافت که مرگش نزدیک است. دعوی مسیحا بودن را انکار کرد و اظهارداشت، که درباره وی غلو شده است. سلطان که تمام این مذاکرات را از نزدیک می شنید، به محمد پنجم، دستور داد که اسلام را بر او عرضه کنند. **شَبْتَا**ی خاخام یا مسیحای دروغین، هنگامی که خود را در میان مرگ و یا پذیرفتن دین مبین اسلام دید، ترجیح داد که امپراتوری جهان را قربانی کرده و خود را نجات دهد.

^۱ - در زمان حکومت سلطان محمد دوم، صدر اعظم مصطفی رشید پاشا «ماسونی» با صدور فرمان تنظیمات، امتیازات زیادی به اقلیت های یهودی و ارمنی و... و شرکت های خارجی داد. این امتیازات باعث شد روابط اقلیت ها به خصوص یهود با انجمن اتحاد و ترقی و ترک های جوان توسعه یابد. مصطفی رشید پاشا «ماسونی» سفیر کبیر دولت عثمانی در انگلیس صدر اعظم امپراتوری عثمانی، در ۱۶ اگوست ۱۸۳۸ میلادی با کشور انگلستان، قرار داد تجاری امضا نموده، کشور متبوع خود را تبدیل به بازار فروش اجناس انگلیسی کرد. ر. ک گروه تحقیقات علمی، فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی، انتشارات علمی، چاپ اول، ص ۲۴۲.

^۲ - از زبان اسپانیولی به زبان ترکی ترجمه می شد.

از این رو بود که از شخصیت مسیحایی تبری جسته و فریبکارانه به شخصیت مسلمانی به نام محمد عزیز افندی،^۱ در آمد.

از این واقعه در کتاب تاریخ (نشانجی^۲ عبدی پاشا) به نام کتاب (وقایع) و نیز تاریخ (محمد افندی سلحدار) و هم چنین تاریخ (راشد افندی) و (تاریخ سیاسی کامل پاشا) یاد شده است.^۳ در کتاب کامل پاشا تاریخ سیاسی دولت علیه^۴ در وقایع سال ۱۹۰۹ میلادی مقارن با دوران سلطنت محمد چهارم^۵، تحت عنوان یهودی مدعی مسیح شد،^۶ چنین آمده است:

در سال ۱۰۷۷^۷ هجری قمری یک خاخام یهودی در شهر از میر به نام **شبتای صبی** ظاهر گشت و مدعی پیامبری مسیح شد. این اظهارات هنگام زیارت بیت المقدس در میان یهود مقیم ترکیه و مخصوصاً اروپا موجب نگرانی های زیادی شد. بعضی از یهودیان به خاطر اهداف خاصی وی را تأیید و برخی دیگر در مخالفت با او برخاستند. سر

^۱ - «افندی» لقبی است که به معنی آقا، صاحب، مالک است. این واژه ترکی استانبولی برای احترام به جای کلمه آقا به علما و نویسندگان و سایر اشخاص اطلاق می شود. ر.ک: فرهنگ عمید، ص ۱۶۵.

^۲ - نشانجی به معنی دبیران است که منشیان دواتی فرمان های سلطان را تنظیم می کرد و امضای او، طغرا یا نشان و مهرش را بر آن ها نقش می زدند. لرد کین راس، قرون عثمانی، مترجم پروانه ستاری، انتشارات کهکشان ص ۱۴۶.

^۳ - همه کتاب ها به صورت خطی و به زبان ترکی نوشته شده است.

^۴ - جلد ۲، صفحه ۱۰۳.

^۵ - سلطنت محمد چهارم «۱۰۸۷-۱۰۹۹ هجری» مصادف ۱۶۶۶ میلادی.

^۶ - تاریخ سیاسی دولت علیه - نوشته کامل پاشا، جلد دوم، صفحه ۱۰۳.

^۷ - مصادف با سال ۱۶۶۶ میلادی.

انجام **شَبْتَا** دستگیر شد. و او را در دار السعادة^۱ و سپس در قلعه سلطانی زندانی کردند. این قضایا مصادف با دیدار نخست وزیر وقت عثمانی کوبریلی^۲ از جزیره کریت بود. در این هنگام یهودی دیگری همانند **شَبْتَا** ادعای پیامبری کرد و به سوی کاخ قائم مقام روانه شد و دروغ بودن ادعاهای **شَبْتَا صبی** را به مقامات عثمانی گوشزد کرد. در پایان او هم با پذیرفتن اسلام به استخدام کاخ درآمد و به کار باغبانی مشغول شد.

طی مدت ده سال پیروان **شَبْتَا** نیز مسلمان شدند. پس از این واقعه فرزند یکی از سران گُرد نیز ادعای مهدویت کرد،^۳ اما هنگامی که به کاخ سلطنتی فرا خوانده و برای بازجویی احضار شد از ادعایش صرف نظر کرد و چون برای هر سؤالی پاسخی مناسب یافته بود به ریاست بخش داخلی خزانه همایونی منصوب شد. اما تاریخ راشد^۴ این حادثه را چنین بیان می کند:

^۱ - یکی از نام های پایتخت مملکت عثمانی دار السعادة یا استانبول است.

^۲ - احمد کوبریلی.

^۳ - پسر یکی از مشایخ (بزرگان) کردستان ادعای مهدویت کرد چند هزار نفری از کرد ها دور او جمع شدند. بیگلر بیگی موصل به اتفاق حاکم عمادیه مریدان متمهدی را متفرق ساخته خودش مدعی مهدویت با پدرش بگرفت و به استانبول فرستاد. رک هامر پور گشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا علی آبادی، جلد ۴، چاپ اول، ۱۳۶۸ شمسی، ص ۲۴۷۰.

^۴ - تاریخ راشد ۱۳۳/۱ - وقایع سال ۱۰۷۷ هجری، ۱۶۶۶ میلادی.

«در شهر از میر خاخامی ظهور کرد، عده ای از یهود به او ایمان آوردند و در میان آن ها آشوب و فتنه برانگیخت. به همین دلیل او را از میان خود راندند و به **بوغاز حصار** تبعید کردند. هنگامی که او به محضر همایونی در کاخ « ادرنه » شرفیاب شد، در حضور شیخ الاسلام و وانلی افندی وقائم مقام پاشا هر آنچه را که به او نسبت داده شده بود منکر شد و زمانی که دریافت مرگ او نزدیک است، دست به ترفندی تازه زد و نسبت به قبول دین اسلام ابراز تمایل کرد.»

شبتا رد شخصیتی جدید

محمد افندی نام جدید **شبتا صبی** است که به ریاست حاجبان و دربانان کاخ منصوب شده است. این خبر میان پیروان **شبتا** مانند آتش در خرمن به سرعت پخش شد و در خانه هایشان پناه گرفتند. اما برای خاخام های یهود موجب شادی و مسرت بسیاری شد. چرا که این قضیه یهودیان را از دو دستگی و تشنگی نجات می بخشید. اما مسلمانان عنصر ناشناخته ای را با سرنوشتی مجهول - که تنها خدا از سرنوشت آن آگاهی دارد - در میان خود پذیرفتند.

بعد از این که **شبتا** جان خود را ریا کارانه با پذیرفتن اسلام نجات داد، پیامی برای مریدانش فرستاد و یاد آور شد که:

« من برادر شما محمد دربان، خداوند مرا مسلمان خواسته است، همان گونه که امر فرمود اطاعت کردم.

کتاب های مقدس (یهود) خبر پیروی مسلمانان از مسیح را دادند».

شَبْتَا با این بیانیه استمرار مأموریت و سازشکاری او با اوضاع جدید را برای پیروانش توضیح داد. برادر شَبْتَا وضعیت جدید را این چنین توجیه می کند:

«جسم قدیم **شَبْتَا** به سوی آسمان ها عروج کرد و به اذن خدا به شکل فرشته ای با لباس قبا و عمامه به زمین بازگشت تا مأموریت خود را به اتمام برساند».

آیین نو

شَبْتَا می خواست پیروان خود را تحت پوششی تازه قرار دهد، به همین خاطر از شیخ الاسلام (مفتی) درخواست کرد تا به وی اجازه دهند، یهودیان را به اسلام دعوت کند. هنگامی که به خواسته خود رسید، کارهای گذشته را ادامه داد و این بار هدف خود را متوجه تأسیس فرقه یهودی اسلامی یا آیین **شَبْتایی** (یهودی گری) مسلمان نما، قرارداد. این گونه بود که پیروانش از هر گوشه و کنار با لباس های اسلامی (قبا و عمامه) به قصد فریب کاری بیشتر برای اجرای نقشه ای تازه، وارد صحنه شدند. ترکان نام این تازه واردان را «**دوغمه**» نهادند.

کارهای پایانی

پس از آن که تمامی پیروان **شَبْتَا صَبّی**، به ظاهر اسلام آوردند، دولت عثمانی رفت و آمد را برای آنان آزاد کرد. **شَبْتَا** که آزادی عمل

بیشتری به دست آورده بود، وقت خود را به تنظیم عقاید و عبادات آنان مصروف داشت. دستور و آیین نامه ای را در هیجده ماده تنظیم ساخت. که از آن میان روزهای عید و ماده ۱۶ و ماده ۱۷ از مهم ترین ویژگی های دوّمه می باشد. متن این دو بند چنین است:

ماده ۱۶: لازم است که عادات و رسوم ترکان را به دقت رعایت کرده تا توجه آنان به شما معطوف نگردد و پیروان من، نسبت به روزه گرفتن ماه رمضان و قربانی کردن نباید احساس انزجار و سختی از خود نشان دهند و هر عملی که در انظار عموم باید انجام دهند، بجا آورند.

ماده ۱۷: ازدواج با مسلمانان به طور کلی ممنوع است.

مرگ مسیح ساختگی

حکومت عثمانی از این که **شَبْتا** پیروان خود را دور خود جمع کرده و به اجرای مراسم خاصی می پرداخت، اطلاع یافت. از این رو بود که **شَبْتا** را با عده معدودی از همراهان و نزدیکانش به قصبه «برات»^۱ در آلبانی تبعید کرد. **شَبْتا** پس از ۵ سال اقامت در تبعیدگاه، با زنی به نام یوهسیفید از سالونیک ازدواج کرد، و نام او را عایشه گذاشت.

سر انجام طومار زندگی خاخام شّیاد یا مسیح ساختگی **شَبْتای**

صَبّی، یهودی مسلمان نما محمد افندی در روز ۳۰ سپتامبر سال ۱۶۷۵ میلادی در سن ۴۹ سالگی بسته شد و او در کنار ساحل رودخانه ای نزدیک

^۱ - از توابع شهر دلسیکنو.

به آن محل دفن شد. اما بعد از مرگ **شَبْتَا** پویندگان راه او با پیروی از جانشینانش، نام وراه او را زنده ساختند. پیروان **شَبْتَا** هم چنان بر ساحل دریاها ویا رودخانه ها می ایستند و فریاد می زنند: **شَبْتَا صَبِی** ما در انتظار تو هستیم.

فصل دهم

پس از شبتای صبی

با مرگ شبتا دعوت به آیین او، پایان نیافت. عبد الغفور افندی «ژوزف بیلوسوف» پدر همسرش و عبد الله یعقوب چلبی «ژوزف کوریدو» برادر همسر شبتا در سالونیک مستقر شدند و شروع به فعالیت و تبلیغ از آیین و مسلک شبتای متوفی کردند.

هنگامی که شبتا در بستر بیماری بود و روزهای پایانی را می گذراند، یعقوب چلبی در برات (محل تبعید) به دیدار او رفت و برای

جانشینی او موافقت گرفت. پس از مرگ **شَبْتَا** همسر او «یوهفید» در منزل پدر و برادرش در سالونیک اقامت کرد و با کمک آن دو، پیروان **شَبْتَا** را جمع کرد، که تعداد آن ها به ۲۰۰ خانوار می رسید.

پیروان دونه تنها با متمایز بودن عقایدشان با دیگران شناخته نمی شدند؛ بلکه با نشانه های دیگری از جمله زیور آلات، کفش های زرد رنگ زنان، کلاه های پشمین سفید مردان، که به دور آن ها شال های سبز می بستند، شناخته می شدند. آن ها فقط روزهای عید در انظار عموم نماز می گذاردند و روزه ماه مبارک را نمی گرفتند و به غسل کردن نیز اهمیت نمی دهند. آن ها به تمام دستوراتی که در ماده شانزدهم منشور و دستور العملی که **شَبْتَا** به پیروانش داده بود، عمل می کنند.

فرقه های دونه

یعقوب چلبی^۱ پس از تصدی ریاست **شَبْتایی** های سالونیک، به تنظیم عقاید و آداب و رسوم آن ها پرداخت و همانند **شَبْتَا** ضرورت رعایت عبادات و رسوم اسلامی را که در انظار عموم انجام می گیرد، توصیه کرد. اما گروهی از دونه با این امر مخالفت کردند و مخالفان پیرامون شخصی به نام مصطفی چلبی گرد آمدند. او با یعقوب چلبی در باره یکی از مسایل طلاق اختلاف نظر پیدا کرد و به همین سبب **شَبْتائی** ها در سال ۱۶۸۹

^۱ - یکی از القاب ترکی می باشد.

میلادی - یعنی پس از چهارده سال از مرگ به اصطلاح مسیحا و منجی خود - به دو گروه منشعب شدند.

گروه نخست: گروه یعقوب چلبی «یعقوبی ها» یا حزب حمدی بیگ^۱ نام گذاری شد.

گروه دوم: گروه مصطفی چلبی که با عنوان «قره قاشی ها یا مؤمنین» یا حزب «عثمان بابا» شناخته می شوند. پس از سی و یک سال از این جدایی یعنی در سال ۱۷۲۰ میلادی در گروه (قره قاشی ها) باز هم تجزیه درون گروهی رخ داد و گروهی به نام «مصیده»^۱ بابو یا حزب ابراهیم آغا حاصل این انشعاب شد. در نتیجه به سه گروه و طایفه مختلف تقسیم شدند.

۱- یعقوبی ها

به گروه یعقوبی ها، حزب حمدی بیگ نیز گفته می شود. حمدی بیگ در دوره ای ریاست شهرداری را به عهده داشت. این گروه به عادات اسلامی و عبادت های علنی، مقید، محافظه کار و دارای زندگی مخصوص به خود هستند. از میان آن ها شخصیت های مهم و مقامات برجسته ای در دولت و حکومت عثمانی پست هایی مانند خزانه داری و مسؤولیت دربار و محافظ شهر (شهربانی) را احراز کردند.

از ویژگی یعقوبی ها این است که مردانشان صورت های خود را می تراشند و زنان شان از کفش های پاشنه بلند استفاده می کنند.

^۱ - به معنی تله.

۲- قره قاشی ها

این حزب توسط مصطفی چلبی تأسیس شد. نام های دیگر این حزب مؤمنین و یا صاحبان و روش های هفت گانه و نیز گروه (عثمان بابا) می باشد.

تفاوت آن ها با یعقوبی ها در این است که ضرورتی در پای بندی به اجرای مراسم اسلامی نمی بینند. پس از انشعاب حزب، مصطفی چلبی به ابتکار ویژه ای از قبیل مطرح کردن خرافات دست زد، تا بتواند بدین وسیله مؤمنین را به آیین خود نزدیک کند.

او مدعی شد «عبد الرحمن افندی» که به نام عثمان شناخته شده، نه هاه پس از مرگ شَبْتَا صَبّی متولد شده است و روح شَبْتَا را در کالبد خود دارد. افکار و آیین شَبْتَا در جسد عثمان حلول کرده و با تولد او در واقع شَبْتَا صَبّی دوباره متولد شده است. پس از رسیدن به سن ۲۶ سالگی مصطفی پاشا وی را عثمان افندی نامید و به عنوان نماینده شَبْتَا صَبّی به پیروان خود معرفی کرد. عثمان افندی قامتی بلند و چهره ای گندمگون با چشمان آبی داشت. اما دارای رفتاری ابلهانه بود که این خصیصه باعث شد تا ابزار و بازیچه ای به دست مصطفی چلبی شود.^۱ عثمان افندی در سن چهل سالگی

^۱ - یعقوب کوریدو «محبوب»، خود را پسر شَبْتَا صَبّی دانست، ولی در حقیقت برادر زن او بود و ادعا می کرد که روح هر دو مسیحا «بن یوسف و بن داوود» در وجود اوست. نام صیبی بر خود نهاد، از بدترین فسادهای اخلاقی تبلیغ و پیروی می کرد و معتقد بود که تنها راه غلبه بر گناه کاری در جهان افزایش گناه است.

به عنوان میسحای آن‌ها قلمداد شد. سپس پله‌های ترقی را پیمود تا به مقام الوهیت و خدایی رسید.

اما یکی از پیروان این حزب به این مراتب کمال و ترقی ایشان اعتراض کرد و همین امر باعث دو دستگی قره‌قاشی‌ها شد و آنان به دو گروه مختلف تقسیم شدند.

۳- حزب ابراهیم آغا

پیروان این حزب به نام پاپو ویا مصیده^۱ نامیده می‌شوند. پس از مرگ (عثمان آغا)^۲ بر سر اثبات حقیقت یا کذب ادعای مسیحیت او، بین پیروان این حزب درگیری شدیدی رخ داد. عده‌ای خواستند که قبر او را شکافته تا اگر جسد عثمان آغا را تازه و سالم یافتند، وی را تأیید کنند و در غیر این صورت دروغین بودن ادعای او بر ایشان آشکار خواهد شد. اما «قره‌قاشی‌ها» به این کار راضی نشدند و آن را توهین بزرگی برای او تلقی کردند. با ایجاد این اختلاف نظر گروه «ابراهیم آغا» از قره‌قاشی‌ها جدا و منشعب شد. تفاوت این انشعاب با انشعاب‌های قبلی این بود که اینان به مسیح بودن «عثمان آغا» ایمان داشتند. گروه یاد شده بیش از طوایف دیگر

جولیوس کریستون، کتاب انتظار مسیحا در آیین یهود مؤلف، مترجم حسین توفیقی، ص ۱۴۲، ۱۴۳.

^۱ - توضیح در پاورقی صفحه ۶۴.

^۲ - همان عثمان افندی می‌باشد.

به روش تعقل و اندیشمندی رفتار می کنند و اصول و آیین شَبْتائی و اندیشه های بنیان گذار آن را مو به مو اجرا می کنند.

گروه های (سه گانه) با پیروان ادیان دیگر آمیزش و هم آمیختگی نداشته و حتی در میان خود نیز محدودیت هایی را اعمال می کردند. اما زندگی شَبْتائی ها مخصوص متأهلین بود و کسی از ویژگی و ماهیت های آن اطلاع کافی ندارد، مگر افرادی بسیار اندک و شاید به همین مقداری که در خصوص «جشن گوسفند» و یا اعیاد چهار گانه «قلوب» که بیان خواهد شد، به نوعی ارتباط داشته باشند، آگاهی دارند.

فصل سوم

روابط درونی

رئیس طایفه در مقابل هر دگرگونی و تحول در اجرای عادات و احکام تقلیدی مانند تغییر در زندگی افراد نحوه لباس پوشیدن، ایستادگی می کرد. فرد خاطی با مقررات سختی همانند تبعید و تحریم از جانب همه افراد و حتی اعضای خانواده خود مواجه می شد. رئیس در همه شئون طایفه حق تصمیم گیری داشت، اما در هنگام بروز مشکلات با دیگران نیز

مشورت می کرد. در هر حال بعضی از این مقررات بر اثر مرور زمان قدرت اجرایی خود را از دست داده است. حدود سال ۱۸۸۴ میلادی شبتائی ها، اجازه فرا گیری زبان های خارجی، حقوق، دارو سازی، دامپزشکی و پزشکی را یافتند.

جشن گوسفند

شبتائی ها بیش از بیست عید دارند.^۱ یکی از آن ها مطابق با اولین روزهای بهار یعنی (۲۲ مارس) است. رشدی بیگ قره قاش زاده (از افراد طایفه دونمه) در سال ۱۹۲۴ میلادی متن زیر را در روزنامه وقت^۲ به رشته تحریر در آورده :

«مراسم عید قربانی گوسفند مصادف با ۲۲ مارس^۳ می باشد، عیدی است که هنگام شب بر پا می شود. در این مراسم برای نخستین بار در سال جدید از گوشت گوسفند استفاده می شود و برای اجرای این جشن حضور حد اقل دو مرد و دو زن ضروری است. این تعداد

^۱ - از میان آنها روز برانگیختن شبتا صبی برای رهایی یهودیان که در روز ۹ سپتامبر گرفته می شود. نیز پانزدهم آگوست مصادف باتاجگذاری شبتا. ر. ک:

دکتر جعفر هادی حسن، فرقة الدونمة، بیروت، مؤسسة الفجر، ص ۹۶

^۲ - از روزنامه های ماسونی ترکیه است. عاصم اوس و پرفسور جلال نوری ایلری صاحب امتیاز و از اعضای هیئت تحریریه روزنامه یاد شده، جزو محافل فراماسونری ترکیه می باشند. ر. ک: گروه تحقیقات علمی، فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی، انتشارات علمی، چاپ اول، ص ۲۷۹.

^۳ - عید قربانی فصیح است.

را مشروط به شرکت دو جنس به تعداد مساوی و به همراه هر مردی همسر او می توان افزایش داد.

آن گاه زنان با نفیس ترین زیور آلات و لباس های خود در جشن شرکت کرده و در تهیه غذا و چیدن آن در سفره ها « بر روی میزها» اقدام می کنند و پس از صرف غذا، مجلس خوش گذرانی آغاز گشته و سر انجام با خاموش شدن شمع ها، در تاریکی محض فرو رفتن، جشن به پایان می رسد. نطفه نامشروع هر نوزادی که در این شب و در این جشن منعقد گشته و متولد گردد، نوزادی مبارک و خوش یمن محسوب می شود».

یکی از جوانان حزب ابراهیم آغاطی مقاله ای که در سال ۱۹۲۵

میلادی در مجله دنیای مصور به چاپ رسانید چنین بیان می کند:

«گمان دارم که برپا داشتن جشن خاموشی شمع ها هم چنان از مراسم و عادات رایج قره قاشی ها می باشد و بیشترین گمانم این است که خانواده ام تا مدتی پیش این عادت را انجام می دادند، من به علت مجرد بودن در هیچ جشنی در این خصوص شرکت نکردم و هر گاه رغبت خود را ابراز می داشتم با مخالفت اطرافیان روبرو می شدم و می گفتند که این جشن فقط برای متأهلین است».

پرفسور (ابراهام گالانتی) در کتاب (اسنادی از عادت ها و سازمان

های شبتهائی) که به زبان فرانسه در سال ۱۹۳۵ میلادی در شهر استانبول

چاپ و منتشر شد می گوید:

«عادت خاموشی شمع ها رسمی قدیمی به قدمت تاریخ است و **شبتهائی ها** این رسم را از ملت های گذشته (اقوام باستانی) فرا گرفته اند».

روزنامه مساء^۱ ترکیه در شماره ای که در تاریخ ۴ مارس ۱۹۳۵ میلادی منتشر شده در خبری از خبرنگار خود در شهر مرعش چنین می نویسد:

«نیروهای پلیس تعدادی زن و مرد را که در حال انجام مراسم (خاموشی شمع ها) بودند، دستگیر کردند. در این رابطه در اطاقی نزدیک به تالار تعدادی آلات موسیقی به همراه یک مرغ سیاه سر بریده ضبط شد».

از این خبر می توان چنین استدلال کرد که به جای بره یا گوسفند از مرغ استفاده شده و اینکه رسم هم چنان در میان این طایفه و تا به امروز رواج دارد.

پاره ای از افشاگری ها

در سال ۱۹۲۴ میلادی محمد رشدی قره قاش زاده طی مجموعه ای از مقالات و مصاحبه ها که توسط روزنامه وقت^۲ به طور کامل چاپ شد،

^۱ - روزنامه شبان گاهی.

^۲ - از روزنامه های ماسونی ترکیه است، عاصم اوس و پروفیسور جلال نوری ایلری صاحب امتیاز و از اعضای هیئت تحریریه و جزو محافل فراماسونری ترکیه می باشند. ر.ک: گروه تحقیقات علمی، فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی، انتشارات علمی، چاپ اول، ص ۲۷۹.

برخی از اسرار درون گروهی شبتائی ها را که به آن ها نسبت داده می شد فاش ساخت. در مقابل این افشاگری، روزنامه وطن^۱ که یک روزنامه وابسته به دولت و رئیس تحریریه آن احمد یالمان^۲ است نیز مقالاتی تحت عنوان (صفحاتی از اسرار تاریخی) منتشر ساخت، تا افکار عمومی را از نوشته های محمد رشدی منحرف کند و اظهار داشت:

«آنچه که محمد رشدی قره قاش زاده طی مقالاتی راجع به شبتائی ها چاپ و منتشر می کند مسائلی است مربوط به زمان های گذشته، در آن زمان رخ داده و امروزه هیچ اثری از آن باقی نمانده و به دور از حقیقت است.»

سپس بعضی از مقالات راجع به دو نمه در مجله دنیای مصور و روزنامه «آخر ساعه» چاپ و منتشر شد. هم چنین آقای ابراهیم علاء الدین غوسه در سال ۱۹۳۹ میلادی پنج مقاله مهم در روزنامه (روزهای هفتگانه)^۳ نوشت و همه را در کتابی جمع آوری و منتشر کرد.

نامه سرگشاده به دو نمه سالونیک

محمد رشدی قره قاش زاده توسط روزنامه وقت نامه سرگشاده ای برای طایفه دو نمه فرستاد. در آن نامه چنین می نویسد:

^۱ - این روزنامه متعلق به فراماسون ها است که صاحب امتیاز آن احمد امین یالمان ۱۸۸۸-۱۹۷۳ فرزند یک خانواده یهودی الاصل مقیم سالونیک است و در آن مقالات متعددی با نگرشی کمونیستی نوشته است. او نویسنده ای است که در مطبوعات به عنوان مداح و ستایشگر اسرائیل معروف است. مدرک قبل ص ۳۷۷.

^۲ - مدرک قبل

^۳ - «کمال خوجه»: در تحریر این کتاب از مقالات یاد شده اقتباس شده است.

« بیش از سه قرن است، ما (دوّمه) در کنف حمایت و محبت ملت اصیل و بخشنده ترک زندگی می‌کنیم، در حالی که بر تعصب شدید نسبت به مذهب خویش باقی مانده ایم. باطن با ظاهرمان مغایرت دارد و همه رفتار حرکات ما...»

«مجلس ملی، جهت جلوگیری از زیان رساندن خوک های وحشی به مزارع، قانونی را صادر کرده است. آیا می‌پندارید، ملتی که این امور را با چنین دقتی بررسی می‌کند، عنصر بیگانه ای را که خیر و برکت آنان را مانند «زالو» می‌مکد در میان خود خواهد پذیرفت؟ برای ما راهی جز این دو راه نیست یا به طور فراقیر با ملت ترک پیوندیم و در غم‌ها و شادی‌هایشان شریک باشیم یا دنبال امکانات مادی و معنوی خارج از این مرز و بوم باشیم و برای خود کیان مخصوصی بنا نهیم.»

نیایش دوّمه

در سال ۱۹۲۵ شماره ۱۱۶ روزنامه مصور طی مقاله ای چنین می‌خوانیم « دوّمه سالونیک کسانی هستند که در میان ما زندگی و به زبان ما تکلم می‌کنند، به ظاهر احساس ما را دارند اما در حقیقت رفتاری همراه با حیطة وحذر در برابر ترکان بر می‌گزینند. با کسی غیر از خودشان ازدواج نمی‌کنند. از گهواره تا گور زندگی مخصوصی به خود دارند و برای مراسم ازدواج و عزاداری و هر برگی از برگ های زندگی اجتماعی

و خانوادگی خود از روش خاصی استفاده می کنند. آیا حقیقت آن ها را می دانید؟ در میان شان هوشمندان و اندیشمندانی شایسته و قابل تقدیر یافت می شود، نقش آن ها در زمینه های اقتصاد و بازرگانی کشور و به خصوص در بعضی از شهرها^۱ مؤثر و غیر قابل انکار است. این کسان که با ترکان در زمینه های اقتصادی روابط صمیمانه ای دارند، ولی در زندگی اجتماعی و معاشرتی مانند «کلاغ» از ترکان حذر می کنند، به راستی حقیقتشان چیست؟..».

قسمت های بعدی مقاله به دعایی اشاره می کند که در دفتر خاطرات یک جوان دونمه ای با عباراتی به زبان خارجی نوشته شده است. این دعا به نقل از یکی از بزرگان دونمه است و همه دانش آموزان دونمه آن را از بر می خوانند. پس متن اصلی این دعا را که با نام خاصی شروع می شود به همراه ترجمه آن بیان می کنند:^۲

دعا با نام مبارک **شَبْتای صَبّی** شروع می شود و سپس قسمتی از ترانه ای را که در تورات آمده است می خوانند:^۳

«پس باید مرا ببوسند. زیرا عشق تو افزون تر از مستی شراب است. زیور تو، عشق تو خوش بو و عطر آگین است و از این رو دخترکان تو را دوست می دارند.».

^۱ - مخصوصاً استانبول و ازمیر.

^۲ - Besami barohya ilen sabatay sevi es: sabatay sevi ento ento dolos mundos ruhi.

^۳ - Sira besiremesir lizbalo kantardolos kantarrlas kaeslimo bizason - rebonons desu bu kakebos niyos los krensiyas.

بازگشت به آئین یهود

زمانی که یونان منطقه سالونیک را اشغال کرد، تعدادی از افراد دونمه به خاخام های یهود مراجعه کرده و میل و رغبت خود را برای بازگشت به آئین یهود ابراز داشتند. اما خاخام ها به علت داشتن عادات و مراسم خاموشی شمع ها و تولد نوزادان نا مشروع این درخواست را رد کردند. دومین تلاش افراد دونمه در سال ۱۹۱۸ میلادی هنگامی که شهر استانبول در تصرف متفقین بود انجام شد. در آن هنگام امتیازات بازرگانی خاصی از جانب اشغال گران برای یهودیان و ارامنه قایل می شدند. بعضی از افراد دونمه خواستند که از این امتیازات بهره جویند؛ اما متفقین این درخواست را رد کردند و تنها به اعتبار یهودی بودنشان امتیازات را واگذار می کردند.

عادات رایج

در کتاب ابراهیم گالانتی «اسنادی از عادات و مراسم سازمان های

شبثائی» در بخش عادت هایی که هم چنان رایج است، چنین آمده است:

۱- ذبح گوسفند و خوردن گوشت آن به خاطر قربانی شدن اسحاق در

روز اول از گردش سال یهودی.^۱

۲- تراشیدن سر با تیغ از ویژگی های مردان و داشتن گیسو و بافتن آن

ها نزد زنان.

^۱ - یهودیان معتقدند که اسحاق به قربانگاه برده شد. در صورتی که مسلمانان اسماعیل را ذبیح الله گویند.

- ۳- داشتن یک نام یهودی^۱.
- ۴- ریش گذاشتن نزد مردان.
- ۵- ممنوعیت خوردن گوشت گوسفند مگر بعد از انجام مراسمی خاص. کسی که قبل از انجام آن مراسم از این گوشت استفاده کند در طول سال در معرض مرگ قرار خواهد گرفت.
- علاء الدین غوسه در کتاب خود چنین می نویسد: «مدیر مدرسه شبانه ای در قریه ماکری بودم. این مدرسه متعلق به **شبتائی ها** بود. در یکی از ایام سال تحصیلی که مصادف با ایام قبل از فصل بهار بود به آشپز «از افراد دونمه» مدرسه دستور تهیه غذایی از گوشت گوسفند برای دانش آموزان مدرسه دادم اما او از این کار امتناع ورزید. نزد هیئت مدیره شکایت کردم اما تلاشم در مطرح کردن آن شکایت و همچنین در تغذیه دانش آموزان از گوشت گوسفند بیهوده بود».
- ۶- هیچ فردی از دونمه حق داشتن روابط با زنی از غیر دونمه را ندارد و کسی که از این قانون سرپیچی کند از دوزخیان خواهد بود.^۲

^۱ - از سنت های رایج یهودیان داشتن نام عبری در خانواده و بین دوستان و آشنایان است و داشتن نام دیگر، بستگی به محیط و کشوری که در آن زندگی می کنند دارد تا بتوانند به راحتی از زندگی برخوردار شوند و زود مورد شناسایی قرار نگیرند و به موقعیت های بالای اجتماعی، ارتقا یابند. در دین یهود نام گذاری یک وظیفه شرعی شمرده می شود. ر.ک: گروه تحقیقات علمی، فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی، انتشارات علمی، چاپ اول، ص ۴۷.

^۲ - شریعت یهودی زنا را بر مردان حرام کرده است. این فرمان فقط در مورد زن های یهودی است، عرض و ناموس غیر یهودیان، بر یهودیان حلال است. از آموزش های تلمود، سلطان آروح صفحه ۱۱۱ همان مدرک، ص ۱۶.

۷- جایز نیست که پیروان دونمه زودتر از دیگران مبادرت به سلام کنند.^۱

۸- رفتن به نزدیک ساحل رودخانه یا دریا و سر دادن فریاد:^۲

« شبتا صبی ما در انتظار تو هستیم».

چگونگی گسترش دونمه

در این بخش چگونگی رشد و نشأت گرفتن طایفه دونمه و گسترش

آن را بیان می کنیم.

دونمه نتایج مخرب و زیان باری برای اسلام و جامعه اسلامی به

بار آورد و نقش بسیار مهمی در نابود سازی ارزش های اسلامی

و به انحطاط کشانیدن اخلاق و رفتارهای فردی مسلمانان، از قبیل

و ادا نمودن جوانان به تقلید از خلق و خوی غربی ها داشته

است و همچنین بها دادن به افکار الحادی و پیروی از رفتار غربی

ها مد روز بوده و نیز گسترش سازمان های فراماسونری^۳ و ایجاد

^۱ - به یک انسان غیر یهودی، فقط به عنوان نشان دادن ظاهری دوستانه و جلوگیری از برخوردها، سلام داده می شود. خوش برخوردی با غیر یهودی، اگر تشخیص داده شود باید مراعات شود. با گفتن شما را دوست دارم، یک یهودی به خودش شرف می بخشد. همان مدرک، ص ۱۶.

^۲ - sabatay sevi esperamoative

^۳ - در طول تاریخ، قوم یهودیان همواره برای نیل به مقاصد خبیث و سلطه جویانه خود علیه بشریت، دست به توطئه زیادی و ترفند های گوناگونی زدند. که یکی از این ترفندها تاسیس محافل سری از قبیل محافل فراماسونی و کلوب های روتاری و لاینزی و غیره می باشد. اولین محفل آن ها که در قرن ۱۷ تاسیس شد، محفل ماسونی بود که پیروزی های زیادی را نصیبشان کرد. هدف اساسی آن محفل در محافظت

هرج و مرج، و نیز بی ارزش جلوه دادن هویت ملی « میهنی » به طور یقین از طرفنها و توطئه های دونمه به شمار می آید.

آنان به اولین چیزی که حمله کردند حجاب زن مسلمان^۱ بود تا او را به سوی آزادی های فریبنده و بی بندوباری دعوت کنند. وضعیت اسف بار مطبوعات ترکیه نیز حاصل تلاش ها و توطئه این ها بوده است.^۲ بدون تردید عقیده **شبتائیان** فاقد هرگونه معیار علمی و عقلی بود، نزد خود دونمه یان و با گذشت زمان به ضعف و سستی گرائیده و حتی نزد گروهی متلاشی شده است. با توجه به این نکته که خصوصیات زندگی آن ها پس از چند قرن ادامه یافته و منافع مشترکی که با روابط مادی قوی و محکم آن ها را به هم پیوند زده، هم چنان بر حفظ عقایدشان و ادامه این روابط ظاهری و صورتی تاکید دارند. جامعه ای که به دونمه بدون تبعیض نگاه می کرد، متمایز و شناخته شده بود و آن به خاطر وضعیت خاص و ضدیت شان با اسلام بود. با این حال لازم بود هر آنچه که

از یهودیسم و نابود کردن همه ادیان جهان و دمیدن روح الحاد در ملت ها بود. سرچشمه این محفل از بریتانیا بود که به تمام جهان گسترش یافت و سمت سرپرستی را نیز داشت. محمد علی الزعبی، الماسونیه منشئه ملک اسرائیل، بیروت، ۱۹۵۶ میلادی.

^۲ - فعالیت ها و سیاست ها اجرا شده در اروپا، پس از آماده سازی و زمینه چینی، در جامعه ترکیه، توسط مجلات و روزنامه های نظیر صباح، تان، شیی، مرد وزن، براوو، پلی وی، پلی من، اعمال می شود ارتباط این سیاست با مطبوعات در همین قسمت است. ر. ک: گروه تحقیقات علمی، فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی، انتشارات علمی، چاپ اول، ص ۳۵۰.

موجب توجه انظار دیگران می شد از دیده ها مخفی دارند، از این رو شدیداً احساس سختی از این ریا کاری داشتند و تلاش می کردند تا مسلمانان را از راه خود منحرف کنند و رهرو دوّمه یان سازند. در شهر سالونیک در دوران عثمانی و در شهر استانبول در دوران جمهوریت زندگی مرفهی داشتند. اکنون نیز تمامی خاک وطن تحت سلطه و نفوذ و در خدمت آنان است. دوّمه یان مسلمانان را از مسیر صحیحی که می پیمودند دور ساختند. نمی دانیم چه تفاوتی میان دوّمه و مردم مسلمانی که زندگی اروپایی داشته اند و به دور از اعتقادات و رسم های ما بوده وجود دارد؟.

در بخش بعدی به نشأت یافتن دوّمه و نقش منحوسی که در تعیین سرنوشت ملت مسلمان دارند می پردازیم. کتاب ما بیشتر بر پایه هشدار دهندگی و آماده سازی بستر مناسبی برای کسانی که قصد تحقیق و تعمق در این طایفه دروغین دارند، بنا شده است.

فصل چهارم

دومه وامت اسلامی

در شماره ۲۰۶ مجله راه رشاد که در تاریخ ۲۹ اگوست سال ۱۹۱۲ میلادی منتشر شده، در مقاله ای تحت عنوان «ید الله مع الجماعة» هم زمان با شعله ور شدن جنگ در طرابلس (لیبی) و نمایان شدن آثار جنگ در جزیره بالکان، خطاب به دومه این گونه آمده واز ایشان پاک کردن

نیات قلبی و ایستادگی، از نظر جسمی و جانی در کنار مسلمانان در خواست شده است. متن مقاله چاپ شده در مجله یاد شده چنین است:

دست خدا به همراه جماعت

«ترکان که حکومت خود را در بسیاری از کشورهای فتح شده، برپا داشته اند مرتکب خطاهای بسیاری شدند که برای آن ها مشکلات و زیان هایی در پی داشت و از طرفی مزیت های عظیمی به ارمغان آورد. مانند آن که همه مسلمانان همانند دندان های شانه برابرند که آن ها برتری را بر هیچ قومی روا نمی داشتند. هر طایفه ای که به جانب نفاق و دو دستگی میل و گرایش پیدا نکند در سایه حکومت آن ها و در آرامش مادی و معنوی به سر می برد و به وسیله همین پای بندی، دولت قدرت خویش را به دست می آورد. در یکی از نواحی دولت عثمانی طایفه ای از قوم بنی اسرائیل «یهود» زندگی می کردند که نمی دانیم از چه زمانی اسلام خویش را اعلان کرده اند. ما افراد این طایفه را به عنوان مسلمان می شناسیم، به زبان ما تکلم می کنند و میان آن ها و قوم یهود هیچ رابطه ای باقی نمانده است، ولی با وجود همه این ها و به رغم این که در همسایگی آنها زندگی می کنیم با ما معاشرت ندارند، و در حالی که با یک دیگر به زبان اسپانیولی صحبت می کنند با دیگران با زبان ترکی حرف می زنند. آن چه بین ما مشهور است

این است که هر کسی به دین اسلام در آید به عنوان دونمه شناخته می شود یا به عبارت دیگر (هدایت شده) است و صفت هدایت شده به طور موقتی بر او اطلاق می شود و به محض پیوستن به جرگه مسلمانان برای او علامت و مشخصه ای باقی نخواهد ماند. ولی این طایفه هم چنان به حال گذشته باقی مانده و از خود پای بندی و مقاومت نشان می دهد. در امر عبادت و ازدواج که از مهم ترین صفات و ویژگی های جماعت اسلامی است راه جدا گانه ای دنبال می کند که این رفتار باعث تأسف شدید می شود.

این طایفه که با نام اسلامی شناخته می شود در امر ازدواج و هم آمیختگی که اساسی ترین عامل استحکام پیکره اسلامی است همچنان راه و روش خاص خود را دنبال می کند. بهتر است در این عصر عقاید باطل جاهلیت را دور بریزیم؛ نه این که در ترویج آنها تلاش کنیم! امیدمان نسبت به این طایفه کوچک ولی باهوش و فعال بسیار زیاد است و آرزو داریم کسانی که در سالونیک مستقر شدند با دیگر مسلمانان یک دل و یک کالبد باشند و خود بهتر می دانند که آغوش اسلام همیشه به سویشان باز است».^۱

^۱ - روند مهاجرت یهودیان سالونیک، به فلسطین تحت حمایت استعمار انگلیس از شاخص ترین مهاجرت ها بوده است. ر.ک: سامونیل اتینگر، الیهود فی البلاد الاسلامیة، ترجمه دکتر جمال احمد الرفاعی، کویت، انتشارات المجلس الوطنی للثقافة والفنون والاداب، ص ۱۷۰.

همان طور که از چکیده این مقاله پیدا است مسلمانان این طایفه را با نام دونمه می شناختند. کسی که به دریا می افتد از مارها استمداد می کند. از این رو مسلمانان آنها را به سوی اسلام، وحدت، حکمت و سخنان پند گونه دعوت می کنند. اما یهودیان به هیچ چیزی اهمیت نمی دادند و سرگرم ابتکار و سایل جهت غارت منابع اقتصادی و سیاسی بودند اما در زمینه اجتماعی برای انحراف جوانان و تقلید و پیروی از نحوه لباس پوشیدن و چگونه مصرف کردن غذای دونمه همت و تلاش بسیاری داشته اند.

در مقاله زیر که توسط مجله (سبیل رشاد) در تاریخ ۱۸ فوریه سال ۱۹۱۹ میلادی چاپ و منتشر شده است، نویسنده به تلاش می کند که نظر دونمه در هتک حجاب زنان مسلمان را بیان کند :

«ای زن (بیچاره) مسلمان، دشمنان تو بسیارند و پاکی و پاک دامنی تو خاری در چشم دشمنان (که از این نعمت ها محروم هستند) می باشد. برای همین است که لحظه ای از تهاجم شان علیه تو دست برد نداشتند. آفرین بر تو که چه انسان قوی و متینی هستی. کاش می دانستی چه توطئه هایی جهت فروپاشی تو می چینند و چه اموالی در راه رسیدن به اهداف شومشان هزینه می کنند. آن ها تا زمانی که به پاک دامنی و عفت پای بند و به حفظ نمادهای اسلام پایدار باشی بر اسلام پیروز نخواهند شد. آن ها می خواهند حیا را از وجود تو بزدایند. حجاب و روابط خانوادگی تو را هدف

گرفته اند و از این رهگذر با الفاظ زیبا برایت از تمدن و سلیقه و زیبایی می گویند و الگوهای قرن بیستم را به معرض دید تو می گذارند. اینان فاقد دین و آیین، عفت و پاک دامنی و حیا هستند و روابط خانوادگی شان فرو پاشیده است. اینان با محیط توییگانه اند و به همین دلیل با تو دشمنی می کنند. تعادل شان به وسیله ایستادگی تو مختل خواهد شد. پس به دنبال رهایی از تو راهی را می جویند تا تو همانند و شبیه شان شوی. ای خواهر مسلمان، اگر پنداری هر که نام اسلامی داشته مسلمان است در اشتباه خواهی بود. در میان آن ها منافقین چه بسیارند و چه بسیارند بی دینان و کسانی که در درون خود آیینی دیگر دارند. آنها تظاهر به اسلام می کنند تا در میان مسلمانان به منافع سرشار مادی دست پیدا کنند. فرزندان خود را با نام های اسلامی صدا می زنند در حالی که هیچ رابطه ای با اسلام ندارند. و دل های آنان سرشار از کینه توزی نسبت به اسلام است. همه وسایل مخفی کاری را اعمال می کنند تا نمادهای اسلامی را از بین ببرند و اگر فرصت مناسبی بیابند به طور قطع از اسلام انتقام خواهند گرفت و همه ی توانشان را در راه به فساد کشاندن جامعه اسلامی به کار خواهند گرفت».

دو نمه و جامعه

پس از پایان جنگ (جهانی اول) و اعلان آتش بس، دونمیان در مقاله های خود در روزنامه ها و مجلات در باره ی آموزش دختران و پسران به صورت مختلط در دانشگاه ها پافشاری زیادی کردند تا حجب و حیا و پاکی و پاک دامنای از میان خانواده های اسلامی رخت بر بندد. و بدین ترتیب مسلمانان در وهله اول و در مراحل بعدی جوانان متدین و تحصیل کرده ای را نخواهند داشت. آن ها می دانستند که خانواد های متعهد به فرزندان دختر و پسر خود اجازه رفتن به دانشگاه هایی که آموزش در آن ها به صورت مختلط است نخواهند داد و به این هدف نایل آمدند. زمانی که نظام جمهوری بر قرار شد افراد دینداری در میان شخصیت ها دیده نشد. با تلاش دو نمه بعضی از روشنفکرانی که نام های اسلامی به یدک می کشیدند به راه مجله جدید و مجله اجتهاد که صاحب امتیاز آن فردی ملحد به نام عبد الله جودت بود، پیوستند.

مجله سبیل الرشاد در مقام پاسخ گوئی به آنان، طی مقاله ای تحت عنوان «آموزش مختلط در دانشگاه» در شماره ۴۰۶ که در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۱۹ میلادی چاپ شد، چنین نوشت:

«کسانی که منافع خود را در حمله به آیین و سرنوشت این مملکت تأمین شده می بینند، در سال های اخیر به انگیزه ایجاد هرج و مرج در سطح جامعه اسلامی، حجاب زن مسلمان را هدف و مورد تهاجم قرار دادند. در شش سال گذشته، افرادی که از نظر آیین

و مذهب ناشناخته بودند بسیار تلاش کردند و منافقینی که هیچ ارتباطی با اسلام نداشتند، به امید تغییر ساختار اجتماعی در این سرزمین و ترویج فساد و فحشا در بین مؤمنین در مقام یاری از آنان برخاستند و همه تلاش خود را صرف سرعت بخشیدن به ویرانی این کشور کردند».

دوّمه و مسأله حجاب

دوّمه یان بارها سعی کردند تا زنان و مردان مسلمان را زیر یک سقف جمع کنند ولی موفق نشدند. در این جا به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم. هنگامی که دولت عثمانی درگیر جنگ جهانی اول بود هم زمان با غرق شدن بعضی از شناورهای جنگی دشمن در «زونفلداگ»، به بهانه برپایی جشن شادی در یکی از تالارهای شهر زنان و مردان حاضر در آن جشن هنگام جشن، کشف یا لغو حجاب را اعلام کردند. دوّمه به خاطر انجام این جشن با شکوه، از هر حیث تلاش کرد و حتی زنان زیادی را با نام های اسلامی از شهر سالونیک آورده بودند این زنان هنگام اجرای برنامه بر روی صحنه ظاهر شوند و با برداشتن حجاب های خود به اصطلاح انقلاب اجتماعی را اعلام کردند. حکومت انقلاب در آن زمان از تحقق چنین توطئه ای جلوگیری کرد و تمامی نیروهای آنان را متفرق کرد.^۱

^۱ - این توطئه پس از رسیدن حکومت اتاتورک و در کنار صدها توطئه دیگر علیه موجودیت اسلام و زدودن آثار فرهنگی آن به اجرا در آمد. (م)

پس از این دوّمه تبلیغات خود را افزایش داد. جزوات و کتاب‌هایی منتشر ساخت و با این ترفند که حجاب جزو دستورات دین اسلام نبوده بلکه یکی از عادت‌های قدیم یونان می‌باشد، جنگی علیه حجاب، در مجله نوین برپا کرد.

دوّمه تنها به این قضیه اکتفا نکرد بلکه به تمام شعائر اسلامی نیز حمله کرد. در این راه عده‌ای از زنان فریب خورده، به جمعیت‌ها و محافل آنها راه پیدا کردند و در معرض سقوط قرار گرفتند. در این دوران سیاه و تاریک کسی از مردم جرأت اعتراض و مقابله با هیچ‌یک از روزنامه‌ها و یا مجلات آن‌ها را نداشت با مطرح کردن کوچک‌ترین شکایت‌نامه‌ای، سردمداران حکومت اقدام به تعطیلی هر روزنامه و یا مجله که مانع وسد راه و اندیشه‌های آنها (یهود دوّمه) قلمداد می‌شد، می‌نمودند و احیاناً افراد مخالف را هم اعدام می‌کردند.^۱

از دواج به سبک دوّمه و اتحادی‌ها

زکریا سرتل ناشر فصل‌نامه فلسفه جدید در سالونیک، در سال ۱۹۱۰ میلادی با یکی از دخترهای تحریریه رابطه‌ای برقرار کرد. هنگام گذراندن دوره تحصیلات تکمیلی در فرانسه حوالی سال ۱۹۱۳ میلادی این رابطه قطع شد و هیچ‌نامه‌ای از او دریافت نشد. در سال ۱۹۱۴ میلادی

^۱ - به گوشه‌ای از اقدامات کمال آتاتورک و دولت جمهوری حاکم آن روز در رابطه با جدایی دین از سیاست و الغای حکومت عثمانی، مراجعه کنید به کتاب دکتر محمد محمد براهیم زغروت، دوریهود الدوّمه فی اسقاط الخلافة العثمانیة، دار التوزیع والنشر الإسلامیة ص ۱۱۴ به بعد. الاسرار الخفیة، شیخ مصطفی صبری ص ۱۸۱.

وهنگامی که به استانبول بازگشت آن دختر از طریق پیر زنی با او تماس گرفت. در اینجا ماجرا را از زبان زکریا سرتل بیان می کنیم.

دختری از دوغمه

«پیرزن نزد آن دختر رفت و او را از تمایل من به (ازدواج) با او خبر داد، دختر با برادران خود موضوع و تمایل خود را نیز ابراز داشت. در یکی از این روزها زنگ تلفن به صدا درآمد: من جلال درویش (وکیل هستم) می خواستم با شما ملاقات کنم، به او گفتم: بفرمایید.

بیخشید من مجبورم راجع به امر مهمی با شما گفتگو کنم، می توانیم ساعت ۵ در مکان... ملاقات کنیم. البته آمادگی کامل دارم...

مکالمه تلفنی تمام شد. گوشی را به زمین گذاشتم و کارها مطابق معمول پیش می رفت. جلال درویش برادر بزرگتر آن دختر بود و یقین داشتم که موضوع را پی گیری خواهد کرد. وقت تعیین شده فرا رسید، در ملاقات با او روبروی هم نشستیم احساس کردم از من خواستگاری می شود و نه من خواستگارم. جلال درویش در حالی که سخن می گفت مرا بر انداز می کرد، هیچ گاه لبخند از لبانش دور نمی شد.

- می دانم که از خواهرم خواستگاری کردی، می خواهم بدانم چه اندازه جدی هستی؟ اطلاعات او از زندگی خصوصی ام به حد کافی بود، ولی می خواست از نزدیک مرا ببیند و آن هم به علت تصمیمی که در باره ازدواج ما خواهند گرفت. این تصمیم بسیار مهم و شاید هم تاریخی بود، زیرا دختر متعلق به طایفه دونمه بود. دونمه یان جمعیتی از یهود بوده اند که در اسپانیا زندگی و سکونت داشته اند. در قرون وسطی بر اثر ظلم و فشار دادگاه های تفتیش عقاید، از آن کشور فرار کردند و به سرزمین های عثمانی پناه آوردند، و در شهر سالونیک مستقر شدند. سپس به دین مبین اسلام ایمان آوردند. با این حال با توجه به رها کردن آیین خود، به عنوان پیروان اسلام شناخته نمی شوند، زیرا در برابر همسایگان مسلمان، از خود مقاومت نشان می دادند و به هیچ یک از ارکان اسلام پایبندی نداشتند، نه نماز می گزاردند و نه روزه می گرفتند. با هوش و فعال بوده و با مسلمانان و ترکان ازدواج و معاشرت نمی کنند. جهت حفظ کیان خود در این وضعیت تنگ و محدود در انزوا به سر می برند و به زندگی خویش ادامه می دهند. اغلبشان به تجارت مشغولند و از این رو روابط مستمری با اروپا دارند و جامعه اروپایی بر آن ها تأثیر گذاشته است. سودهای زیادی به دست می آورند و سطح زندگی آنها از جامعه پیرامون خود بالاتر است».

اهمیت ورزیدن اتحادی‌ها به قضیه ازدواج

جلال الدین درویش فارغ التحصیل رشته حقوق از دانشگاه استانبول است. آراء و اندیشه های او نسبت به مسایل، مناسب و امروزی بود و یقین به پوچی این عادات و بی محتوایی و قدیمی بودن آن‌ها داشت. در حقیقت گروه دونمه بعد از مهاجرت به استانبول با تنش و حوادث زیادی مواجه شدند و اکنون برای درهم شکستن دیوار انزوا تصمیم به ادغام و انحلال در جامعه ترک گرفته بودند. یک هفته از دیدار ما گذشت. جلال درویش مرا جهت صرف غذا به منزل دعوت کرد تا بدین گونه برای نخستین بار با دختری که در آینده نزدیک شریک زندگی ام خواهد شد، بیشتر آشنا شوم.

به اطلاع کمیته مرکزی اتحاد و ترقی رساندم که به زودی با دختری از دونمه ازدواج خواهم کرد. دکتر ناظم عضو برجسته این کمیته مرا نزد خود خواند و به من تبریک گفت و پرسید که آیا از اهمیت کاری که تصمیم به انجام آن گرفته ام، آگاهی دارم یا نه؟ اضافه کرد: شاید اهمیت موضوع را درک نمی کنی، تو در راه ادغام و یکی شدن دو جامعه ای که طی صدها سال گذشته به یکدیگر نگاه هایی مملو از شک و تردید داشته اند قدم بر می داری. تو ضربه نهایی را بر پیکره عزلت نشینی دونمه وارد می سازی. واجب است که این واقعه را ارزیابی کنیم و به خاطر ادغام

و وحدت بین افراد جامعه دونمه و ترک جشن گرفته شود و این نزدیکی را رویدادی ملی و تاریخی تلقی کنیم. گفتم: قربان هر عملی که می خواهید، انجام دهید. او ادامه داد: ما عقد ازدواج شما را برگزار خواهیم کرد و آن را در روزنامه ها اعلام خواهیم کرد. این جشن از صفت خانوادگی آن خارج خواهد شد و به صورت یک رویداد ملی در خواهد آمد.

حضور طلعت پاشا در جشن

«جشن عقداً در کاخ صبحی پاشا در استانبول منعقد شد. و کیلی که از طرف دختر انتخاب شد، نخست وزیر و مرد نیرومند جمعیت اتحاد و ترقی، طلعت پاشا، بود. اما وکیل من توفیق رشیدی بود. کسی که بعداً وزیر امور خارجه شد. در آن جشن، بزرگان جمعیت اتحاد و ترقی شرکت کرده بودند. عروس خانم در قسمت خانم ها و من در قسمت آقایان حضور داشتم. با این که تمامی هزینه ازدواجمان بر عهده جمعیت اتحاد بود، طلعت پاشا به شوخی به من گفت: دخترمان را به تو نخواهیم داد، مگر در مقابل دریافت هزار لیر.

پاسخ دادم: من آمادگی پرداخت هر آنچه را که می خواهید دارم. روز بعد روزنامه ها گزارش این جشن را به صورت گسترده نوشتند. ازدواج مان تأثیر بزرگی در اقدام جوانان دختر و پسر

دوّمه در ازدواج با جوانان ترك داشت. بدین گونه حالت انزوا و گوشه گیری این طایفه در خاطره تاریخ سپرده شد. این مطالب بخشی از خاطرات زکریا سرتل بود که لازم است به بعضی از توضیحات ضروری پیرامون این خاطرات اشاره کنیم:

۱- نام دختری که با زکریا سرتل ازدواج نمود (صبیحه) بود. نامی که بعداً صبیحه زکریا سرتل گردید. او به همراه شوهرش زکریا فعالیت هایی در زمان آتش بس و نیز در زمان جمهوری انجام داد. سپس در سال ۱۹۴۵ میلادی روزنامه کمونیستی «تان» را تأسیس و راه اندازی کرد و سر انجام نیز در سال ۱۹۵۲ میلادی با هم از ترکیه به سوی روسیه فرار کردند. صبیحه در باکو فوت کرد. خاطرات او در سال ۱۹۶۹ میلادی در استانبول انتشار یافت.

۲- نوشته زکریا سرتل مبنی بر اینکه ازدواج آن ها توانست بر عقاید دوّمه و انزوای آن ها پایان داده و خط بطلان بکشد، ادعایی بی اساس است در حقیقت دوّمه با این حرکت زکریا را به دام انداخت. او جوان ترکی بود که تحصیلات دانشگاهی اش را به اتمام رسانیده و از دین خود رو گردانده بود، و این صید و شکار برای دوّمه، گران بها تر بود.

۳- جلال درویش برادر دختر عضو فعال فراماسون، در محفل «نجات» که در سال ۱۹۱۶ میلادی در استانبول تأسیس شد، عضویت داشت و سخن گوی این محفل نیز بود.

۴- اگر خاطرمان باشد جمعیت اتحاد و ترقی تحت تأثیر یهودیان بود و از آن جا که بزرگان اتحاد و ترقی فراماسون بودند برای ما روشن می گردد که اهمیت این ازدواج، ناشی از خواست و اراده « ملت ترک و دونمه» نبوده، بلکه از آن هیچ سودی عاید ملت ترک نمی شد.

۵- طلعت پاشا فراماسون، عضو محفل «ویریتاس» در سالونیک بود. در سال ۱۹۰۹ میلادی به عنوان اولین «استاد اعظم» در شورای عالی تشکیلات فراماسونی استانبول انتخاب شد. طلعت پاشا پیش از آن که استاد «امانوئیل قره سو» یهودی، نام او را در محفل ثبت کند، کارمند اداره پست بود. در سال ۱۹۰۹ میلادی به نمایندگی مردم سالونیک به عضویت مجلس مؤسسان تعیین گردید. و هنگامی که یارانش اداره دولت و حکومت را در دست گرفتند، طلعت پاشا در فاصله ۴ فوریه ۱۹۱۷ میلادی تا ۱۸ اکتبر ۱۹۱۸ میلادی در ترکیه به نخست وزیری انتخاب شد.

فصل پنجم

دوئمه به قلم پیروان

در روز چهارم و پنجم جولای سال ۱۹۲۳ میلادی کشورهای شرکت کننده در نشست لوزان^۱ پیمان صلحی به نام عهد نامه لوزان امضا کردند، که به موجب آن ترکان ساکن یونان با رومی های ساکن ترکیه مبادله شوند. در پایان سال ۱۹۲۳ میلادی، زمانی که این تبادل انجام می شد رشدی بیگ - فردی از افراد (دوئمه) از طرف حزب قره قاش، طی لایحه ای هشدار دهنده به

^۱ - قرار داد صلح میان حکومت عثمانی «ترکیه» و متحدین اروپایی در سال ۱۹۲۳ میلادی منعقد شد. کتاب المنجد.

مجلس ترکیه عنوان کرد: طبق معاهده مذاکره، تبادل افراد ترک با رومی ها ضرورت دارد. این تبادل شامل افراد غیر ترک حتی مسلمانان نمی شود اما مردمی که نه ترک و نه مسلمان هستند «دوّمه های سالونیک» در محدوده این تبادل قرار می گیرند.

دوّمه بر اثر این گزارش، غوغایی در مطبوعات و روزنامه های ترکیه به راه انداختند، که مسأله دوّمه در صدر مسائل روز قرار گرفت و محور آن بود. حجم بیشتر مطالب منتشر شده در باره داد خواست رشدی بیگ و اتهام نامبرده از طرف دوّمه، توسط روزنامه وطن (به ریاست تحریریه احمد امین) سخنگوی رسمی آن ها و پاسخ های رشدی بیگ بر این اتهامات، بود.

در اینجا به چند مورد از آن ها اشاره می کنیم:

- ۱- داد خواست رشدی بیگ به مجلس ترکیه.
- ۲- متن مقاله چاپ شده در روزنامه وطن در اتهام رشدی بیگ با این عنوان که او شخصی مغرض و اظهارات او به دور از حقیقت است.
- ۳- پاسخ رشدی بیگ به اتهامات روزنامه وطن «دوّمه سالونیک».
- ۴- بریده های مهمی از سری مقالات چاپ شده در روزنامه وطن، با عنوان برگی مرموز در تاریخ.

۱- داد خواست رشدی بیگ (گفتار اول)

در اولین روز از ماه ژانویه سال ۱۹۲۴ میلادی، محمد رشدی بیگ قره قاش زاده، داد خواستی درباره موضوع دونمه به مجلس ترکیه ارائه داد، که متن آن در «روزنامه آقشام»^۱ در تاریخ چهارم ژانویه ۱۹۲۴ میلادی به چاپ رسیده است. خلاصه آن متن در زیر آمده است:

« ایده کلی واجمالی نزد هر جامعه از جوامع بشری باید متناسب وهماهنگ با عوامل مادی ومعنوی آن باشد. در این زمان که عصر ملی گرایی است، دین ومذهب امری مرتبط به درون ووجدان تلقی می شود و نمی توان آن را با معیارهای مادی مقایسه کرد و کسی هم روابط خود با دیگر ملت ها را بر اساس مسایل موهوم وتخیلی تنظیم نمی کند. تجمع های قومی که مفاهیم مادی ومعنوی خود را به وسیله پدران از پیشینیان خود به ارث برده اند شالوده این روابط را تنظیم می کند. بنابر این نخستین مسأله ای که در باره آن باید تحقیق وپژوهش شود قضیه «دونمه سالونیک» است. کسانی که سه قرن پیش، از ظلم وفشار داد گاه های تفتیش عقاید اسپانیا فرار کرده و به ترک ها پناه آوردند وبه طرز فریب کارانه ای به دستور سرکرده شان که به جرم سیاسی متهم است، از فرم لباس های اسلامی ونام های اسلامی برای مقاصد شان استفاده می کنند. اینان

^۱ - از روزنامه های وابسته به محافل فراماسونری وصهیونیستی در ترکیه. ر. ک گروه تحقیقات علمی، فراماسونری ویهود، ترجمه جعفر سعیدی، انتشارات علمی، چاپ اول، ص ۲۷۹.

با طوایف سه گانه شان ریشه و رفتار یهودی داشته و هیچ وابستگی درونی و روحی با دین مبین اسلام ندارند. در طی سه قرن گذشته مانند سایر یهودی ها با مسلمانان ترک هیچ معاشرتی و آمیختگی پیدا نکردند، و همواره به جمعیت، رسوم و تعلیمات درونی خود وابسته بودند.

آن ها در دوران حکومت عثمانی به شکل ظاهری از سوی دولت پذیرفته شدند و به طور رسمی در آمار مسلمانان جای گرفتند و به منظور پیش گیری و ترس از واکنش جامعه اسلامی لباس های گوناگون طوایف اسلامی را به تن کردند. در میان صفوف جامعه اسلامی رخنه کرده و به فرم ها و حالت های گوناگون درآمدند، تا بر ثروت های کلان مسلط شوند و آن ها تا به آن جا پیش رفتند که اربابان اقتصادی و تجاری مهمی گشته اند و تبدیل به عوامل خطرناکی برای این کشور شده اند. بنابراین لازم است که مجلس ترکیه بر اساس ملیت گرایی برای آینده برنامه ریزی کند و بکوشد تا ترکان مقدونیه و یونان را به کشور بازگرداند. باید برای دونه راه حل بنیادین بیابند و ملت را از تردید و دودلی برهانند، و امکانات اقتصادی و تجاری کشور را از خطر آن ها در امان نگاه دارند. مسلما دولت عثمانی «مبادله اتباع ترک» را به نژاد ترک منحصرنموده و حتی حاضر به مهاجرت مسلمانان «ارناؤوط» (آلبانی تبار) به ترکیه نگشته است. و نیز سعی و تلاش در پراکنده ساختن

نژاد غیر ترک در نواحی مختلف مملکت دارند، تا نژاد ترک را از نظر مادی و معنوی، ملتی متجانس بسازند. با توجه به این که دونمه از نژاد ترک نیستند و تاریخ هم ثابت کرده است که آن ها با هیچ نژادی معاشرت و هم آمیختگی پیدا نکرده اند، علاوه بر آن مسلمان هم نبوده و نیستند. مسلمانان سالونیک این قضیه را به خوبی می دانند و نیز بسیاری از افرادی که شرف و جوانمردی را بر پستی و زشتی ترجیح می دهند - از جمله خود من - ثابت کرده اند، که آنان این صفات و ویژگی ها را دارند.

اکنون از صمیم قلب با شما سخن می گوئیم:

اعضای بزرگوار مجلس ملی، ای کسانی که در راه استقلال و سلامتی و بهروزی امت ترک از جان گذشتید، شما چه نظری دارید؟

آیا اینان (دونمه) را مبادله خواهید کرد؟».

۲- پاسخ روزنامه وطن

روزنامه وطن که توسط افراد دونمه چاپ و منتشر می شد طی گفتاری در این باره، عقاید قدیمی شبتا را عنوان کرده و اظهار می دارد که عقاید وی مبنی بر خرافات بوده است اما همان طور که بعدا ملاحظه خواهید فرمود، عده ای از دونمه از این بخش عقاید دست بر داشته اند. اینک متن مقاله چاپ شده در روزنامه وطن را مرور خواهید کرد:

« همکار مان در روزنامه پنیکون، دادخواستی را به امضای محمد رشدی قره قاش زاده که به مجلس ملی تقدیم کرده است منتشر می سازد. نویسنده مقاله درباره اسلام آوردن مجموعه ای از افراد که پیش از دو قرن ونیم در شهر سالونیک مقیم شده اند، نوشته است و مدعی است که اینان نه از نژاد ترک هستند و نه مسلمان و هنگام تبادل اتباع در ترکیه و یونان این قضیه را باید مد نظر داشت، او با شور و حرارت هر چه تمام تر درخواست می کند که مسأله دونمه های سالونیک حل و فصل شود. ما تلاش کردیم تا اختلاف میان رشدی بیگ و قوم خود را ریشه یابی کنیم، و قضیه ای که او را وادار ساخت تا چنین اقداماتی علیه آن ها بنماید به دست آوریم.

زمانی که رشدی بیگ در برلین بسر می برد، خبر فوت همسرش صدمه شدیدی به او وارد کرد که منجر به تبعات و بیماری عصبی شد. وی پس از مدتی اقدام به ازدواج مجدد کرد. ازدواج دوم او نیز ازدواج موفق نبود، و هنگامی که اختلافاتش شدید شد همسرش به خاطر دریافت نفقه متوسل به محاکم قضایی شد. رشدی بیگ به سوی شاکی خود شدیداً حمله کرد و او را با انتساب به دونمه یان متهم کرد اما دادگاه به گفته های او توجه نکرد و به دنبال آن حالت عصبانیتش بیشتر شد. پس از این ماجرا او زندگی و فرزندانش و شغل خود را رها و روابط خود را با بستگانش

قطع کرد و در اندیشه انتقام جویی فرو رفت. به خاطر همین قضیه دو هفته پیش به شهر آنکارا عزیمت کرد تا دادخواست خود را در روزنامه یاد شده منتشر کند و به زعم خود انتقام بگیرد».

اصل موضوع

«دو قرن ونیم پیش، در دوران حکومت سلطان مراد چهارم، گروهی از مردم که تعدادشان به چند هزار نفر می رسید و در شهر سالونیک اقامت داشته اند اسلام آوردند. این گروه مدتی به وضع خویش ماندند و سپس به دو گروه تقسیم شدند.

با نگاهی به وضعیت علمی و اجتماعی آن ها در می یابیم که در میان آن ها خرافاتی که تنها در قبایل بدوی استرالیا ممکن بود پیدا شود، وجود دارد. سپس به تجمع هایی بسیار کوچک تر تجزیه شدند و در عزلت بسر بردند و فقط با یک دیگر در آمیختند و با دیگر نژادها ازدواج کردند. به اخلاق ترکان آراسته شده و خود را همواره مسلمانان ترک می پندارند. گروهی از آنان به امر تجارت اشتغال ورزیده و گروهی در مشاغل دولتی راه ترقی و پیشرفت را پیمودند و در سمت ناظران، مدیران و کارمندان عالی رتبه، خدمات بسیار ارزنده ای به نظام دولتی تقدیم کردند.

نورس بیگ کسی که اقدام به ترور برادرش باکستون در بخارست کرد، یکی از افراد دو نغمه می باشد. او اولین شخصی است که در

شهر از میر به سوی سربازان و اشغال گران شهر آتش گشود. نورس بیگ و یکی از بستگان سالونیک‌اش به نام (شکری بیگ) از نخستین شهدای ما^۱ هستند.

با پیشرفت علم و معرفت، محدودیت‌هایی که در طایفه دونمه اعمال می‌شد و بسیار ابتدایی و خنده‌آور بود، فرو پاشید. در میان آن‌ها روابط اجتماعی و پیوستگی نژادی با اغلب ترکان آغاز شده و رواج پیدا کرده است به طوری که هیچ‌گونه تفاوتی میان آن‌ها و ترکان باقی‌نمانده است. آنها کسانی هستند که اصلیت شان دونمه بوده و رفتار آن‌ها بر معیارهای فردی با ید سنجیده شود. افراد نیک رفتار، بد کردار، ملی‌گرا و یا خائن، با اخلاص و یا ریاکار در میانشان دیده می‌شود بنابراین، نیکو کار برای رفتار نیک‌اش پاداش می‌گیرد و بد کردار به ازای رفتار بدش مجازات می‌شود و بدون شک فتنه‌انگیزی و تفرقه در کشور به هدف انتقام‌گیری امری شخصی و ناپسند است و چه کاری بدتر از این که کسی برای دور ساختن مردمی که اسلام را پیش از دو قرن و نیم پذیرفته و بیشترشان به ترکان حقیقی تبدیل شده‌اند، تلاش کند. ما از صمیم دل آرزو داریم که مجلس ملی (که این موضوع را بر حسب اتفاق در امر

^۱ - سال مرگ نورس بیگ یا حسن تحسین روزنامه نگار هر سال برپا می‌شود. از او چهره یک قهرمان ملی ساخته شد، که شایستگی احترام و تعظیم دارد.

تحقیق و شناسایی وضعیت کنونی آنان بررسی می کند) حدی را برای جلوگیری از سوء استفاده و ایجاد فتنه و آشوب تعیین کند». رشدی بیگ در پاسخ به روزنامه وطن طی مقاله ای (مقاله سوم) در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۲۴ میلادی در روزنامه وقت چنین می نویسد:

نامه سرکشاده به دوغمه

آیین خود باقی مانده ایم و باطن مان با رفتار و حرکات مان مغایرت دارد.

این امر را قبول داریم که دولت عثمانی در قطع همکاری با یکدیگر متوسل به زور نشد. اما هم اکنون که انقلاب ترکیه پیروزی های پی در پی را کسب می کند، ما هم چنان در محیط پیرامون خود در انزوا به سر می بریم. منتظر چه هستید؟ نمی خواهم به مفاهیم و معتقدات شما رخنه کنم، ولی می دانید که ملت ترک دوست می دارد کسانی که بر خاک آن ها زندگی می کنند، از مشرق تا مغرب متحد، یک دل و دارای یک اندیشه و یک هدف باشند. آیا نمی دانید؟ پس منتظر چه هستید؟ یا این که گمان می کنید که ترکان از عده معدودی که از روی ریا کاری به آن ها پیوستند فریب خواهند خورد در مقابل پانزده هزار نفر میهمان ناخوانده که انگل وار از برکت هاوروزی آنان بهره می برند و یا این که دنبال چنین هدفی هستند، صبور و بردبار باشند؟

سروران گرامی، شما در اشتباه هستید، این آب و خاک زندگی را برای ترکان بر خود تضمین کرده است. چرا که آنها ذره ذره از خاک آن را با خون های خود سیراب کردند؛ و از آن محافظت می کنند. دوران اخیر، روزگار بسیار سختی بر ترکان گذشته است و کسی نبود که به یاری آن ها بشتابد. از میان شما کسی نبود که اندکی از مال یا ثروت و یا خون خود را در این راه تقدیم کند و حتی به فکرش هم خطور نکرد. شما به جمع آوری مال و ثروت اندوزی رو آوردید ولی این ترک ها، کسانی که از هر نوع یاری محروم شده بودند. دل های خود را به یک دیگر نزدیک ساختند، به پروردگار خویش توکل کردند و با عزمی راسخ، با مقاومت بی نظیری با تهاجم دشمنان مقابله و از وطن خویش دفاع کردند و دشمنان را مقهور ساختند.

آیا گمان می برید از این پس باز هم می توانید روش ها والگوهای رفتاری به ارث برده شده را، اجرا کنید و زندگی بی درد و مرفهی را ادامه دهید و با هیچ عکس العملی مواجه نشوید؟

یقین دارم آن چیزی که از بدو جوانی پیش بینی می کردم، به دست مجلس ملی ترکیه تحقق خواهد یافت. مجلس قانونی را در جهت دفع ضرر رسانی به محصولات کشاورزی و ممنوعیت خرید و فروش خوک ها را صادر می کند. چگونه ملتی که با این دقت می اندیشد، در محیط خویش عنصری بیگانه که ثروت های او را

می مکد، در میان خود باقی خواهد گذاشت؟ شما حتی یک نفر از این ملت، حتی یک نفر را که به این شرایط تمایل داشته باشد، نخواهید یافت.

امروز غیر از این دو راه راهی نیست، یا این که بوسیله قانونی جدید به ملت ترک پیوندید و در غم ها و شادی ها با آن ها شریک باشیم، و یا به دنبال امکانات مادی و معنوی خارج از این مرز و بوم برای خود بگردید و موجودیتی کیان مخصوص به خود سازید».

اما آن چه که روزنامه وطن در تاریخ ۴ ژانویه سال ۱۳۴۰ میلادی درباره آقای قریبی و ابن بلدی نوشته است، به طور قطع مردود است. هیچ روزی تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرتم و افشاگری هایم نتیجه تحریک و یا تلقین دیگران نبوده است بلکه نتیجه اندیشه ای است که از هنگام جوانی همراه بوده و هنگامی که عواقب وخیم آن از دیر زمان نمایان شد، فرصت آن را یافتم تا تمامی حقایق را در مقابل مردم قرار بگویم. مجلس ملی که توفیق یافت تا این سرزمین را از هر گونه آلودگی پاک کند، قدرت دارد تا این موضوع ناپاک را از ریشه پاک سازی کند. روزی فرا خواهد رسید، کسانی که مرا به تعصبات متهم می ساختند به معذرت خواهی افتاده و دستانم را ببوسند. از خدا توفیق می طلبم».

مقاله چهارم

پس از انتشار نامه سر گشاده رشدی قره قاش زاده در روزنامه وقت در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۲۴ میلادی، در فواصل تاریخی ۱۱ الی ۲۲ ژانویه همان سال طی سلسله مقالاتی تحت عنوان «برگی تاریک از تاریخ» نشأت گرفتن دونه را از دوره بنیان گذار آن شَبْتا صَبّی تا عصر حاضر بررسی کرد، ولی روزنامه یاد شده از نویسنده این سلسله مقالات نامی ذکر نکرد و فقط از واژه، تاریخ نگار استفاده کرد. در متن مطلب این روزنامه در تاریخ ۲۰ ژانویه چنین آمده:

« در تاریخ ۱۸۸۴ میلادی جوانان دونه مجله ای به نام «زهرة الادب» منتشر کردند. در این مجله در باره شَبْتا چنین اظهار نظر شده است که او یک دجال^۱ بوده است و در قرن هفدهم زندگی می کرده، عده ای از مردم به طرز خنده آوری از او پیروی نموده و مذهب جدیدی برای خود بنا کردند. آن ها با ترکان ازدواج و معاشرت نمی کنند.

این مجله زبان رسمی جوانان دونه بود و یکی از سر دبیران آن در سال ۱۹۲۴ میلادی عثمان توفیق بیگ ۵۸ ساله بود. این مجله استفاده از نام «دجال و دروغگو» برای شخص شَبْتا در سلسله مقالات خود تا سال ۱۹۲۴

^۱ - شخصی کذابى (دروغگو) که گویند در آخر الزمان اندکی پیش از (حضرت) مهدی «عجل الله تعالی فرجه» - آید و سوار بر خری است و دعوی الوهیت کند و مردم را به فریبد سپس حقیقت ظاهر گشته و او را از میان برده و دنیا را پر از عدل کند. ر.ک محمودسعدی پور فرهنگ فارسی خرد. انتشارات فخر رازی ص ۳۱۸.

میلادی ادامه داد. اما علاء الدین غوسه در کتاب خود شَبْتَا صَبِي اظهاری می دارد که دونمه در نام گذاری یاد شده جدی نبوده است.

نمی دانیم که مقصود دونمه از نسبت دادن چنین صفتی به شخصی که به او ایمان آوردند؛ برای پنهان کردن حقایق است یا آیین شان با این گفتار موافقت دارد.

بعضی از مقاطع مهم از مجموعه مقالات «برگی تاریک از تاریخ» را که در روزنامه وطن چاپ شد ارایه می دهیم.

هدف از انتشار این مجموعه

«هدف نویسنده این مقالات، دفاع از سازمان های اجتماعی عجیب و غریبی که در چند قرن گذشته در سالونیک تشکیل شده، نبوده است هم چنین هدفم این نبود که آنها را به خاطر منافع شخصی مورد حمله قرار دهم؛ بلکه تنها هدفم اظهار حقیقت تاریخی با همه ابعاد آن و تسویه دنباله دار یک وضعیت مسخره آمیز است. چندی پیش در ناحیه ای از نواحی سالونیک، حوادث مبهم و هیجان انگیزی در یک منطقه کوچک رخ داده است و امروزه چیز قابل توجهی از آن باقی نمانده است؛ اما بعضی از ابهام های این خرابی ها، باید پاک سازی شود و موانع هم باید به کنار رود تا میدان پاکیزه و با صفا شود. هم اکنون محور دانش و معرفت، بدون برخورد با هیچ گونه فشار اجتماعی متصدی آن

شده است. دو گروه از سه گروه موجود در سالونیک موجودیت خود را در قالب یک سازمان باقی نگهداشته است. اما سومین گروه هم چنان در هاله ای از اوهام و خرافات دست و پا می زند، که مقتضی است بدان رسیدگی شود».

مسأله سالونیک‌ها تا به این عصر کشیده شده و دارای سوابقی با قدمت دو قرن ونیم می باشد توأم با صفحاتی شگفت انگیز و خنده دار و همچنین مهیج و مفید است.

حقایقی که در این باره گرد آوری کرده ام، در رساله ای خواهم نوشت تا بدین وسیله خدمت گزار حقیقت باشم. در آن هنگام هزاران فریب خورده مانند شبثا برای خود کراماتی قایل شدند و بدون نیاز به هیچ گونه هوش و استعدادی توانستند صدها تن بلکه هزاران نفر را به دور خود جمع کنند. حال، جهت آگاهی از این که چرا نام شبثا و با توجه به گذشت زمان، هم چنان سوژه محافل مطبوعاتی می باشد و هم چنان حضور دارد، ضروری است که یک سلسله از اتفاقات شگفت انگیز و حوادث گوناگون را مورد مطالعه قرار دهیم.

در سال (۱۳۰۰ رومی)^۱ مجله ای به نام «زهرة الادب» توسط جوانان

فرقه دونمه چاپ و منتشر می شد، در باره شبثا صبی چنین می نویسد:

^۱ - مصادف با ۱۸۸۴ میلادی.

« او مردی دجال و دروغ گو است که در قرن ۱۷ می زیست و خنده دار است مردمی که از او پیروی کرده اند، برای خود مذهبی تشکیل داده اند و با ترکان معاشرت و ازدواج نمی کنند.»

نگرانی جوانان (دونمه) این بود که از سازماندهی قبیله ای خارج شوند. دیگران و خود را فراموش کنند که در چه محلی متولد شده اند. اگر یکی از آن ها به سمتی در اداره ای دولتی استخدام می شد محل تولد خود را بازگو نمی کرد بلکه محل تولد اش را جای دیگری ذکر می نمود.

در نیم قرن گذشته عکس العمل های شدیدی در مقابل خرافات مطرح شده، از سوی مصطفی چلبی و عنبرچی اتخاذ شد که تمامی روابط اجتماعی را تحت ضوابط اخلاقی گذاشت، و به دنبال آن کودکان های فیض و سپس مدرسه فیض نونهالان برای تربیت واقعی تأسیس شد تا بدین وسیله معلمان توانا و با کفایتی را فارغ التحصیل کنند.

حزب ابراهیم آغا برای جعل خرافات ضرورتی نمی دید و از آنچه که از این قبیل مسایل به ارث برده بود محافظت سطحی به عمل آورد. آن ها با فراگیری زبان های خارجی و هموار ساختن امر تجارت با غرب، موفقیت بزرگی به دست آوردند. مدرسه ای بسیار زیبا تأسیس کردند و نام آن را «ترقی» نهادند، تا نسل جدید را با پایه های استوارتری تربیت کنند.»

نتیجه

اما مقاله یازدهم این سلسله مقالات چنین بیان می کند:

« قبایل سالونیک از دو قرن ونیم پیش شکل گرفتند، در زندگی اسرار آمیزی به سر می بردند و بر اثر گذشت زمان از بین رفته و به دست فراموشی سپرده شدند. امروزه پاره ای از آن خرابی ها هم چنان باقی مانده، که لازم است تا آثار آن تصفیه و پاک سازی شود ولی پا برجا بودن بعضی از تفاوت ها و اختلافات، نشانی از پایدار بودن آن ویرانه ها است. با چشم پوشی از انگیزه هایی که رشدی بیگ قره قاش را وادار به صدور چنین رفتاری کرد ابزار مناسبی برای تحقق این مرمت و پاک سازی وجود دارد تا تمام این قضیه به دست فراموشی سپرده شود.

افراد قبایل سالونیک با این که از نظر هوش و استعداد در سطح متوسطی هستند. تأثیر پذیری آنان از دستورات مردی دروغگو و ترویج خرافات که از دیدگاه جامعه شناسی فقط نزد جوامع ابتدائی، ممکنست که یافت شود و تداوم این قضیه به مدت طولانی، بسیار شگفت انگیز است.

گوشه نشینی چرا؟

تفسیر علمی قابل قبول برای این انزوا این است، که جمعیتی به تعداد ۲۰۰ خانوار پیش از دو قرن ونیم در محیط تنگ و کوچک زندگی می کردند که در وهله اول نتوانستند با محیط پیرامون خود سازگاری و انعطاف داشته باشند. از طرفی جامعه بزرگ تر فشارهایی وارد می کرد که این فشارها منجر به واکنش و عکس العمل شده و در میان افراد نوعی همبستگی و وابستگی ایجاد کرد. سر انجام این گروه به نشر خرافات پرداخته، و کارشان به وانزوا کشیده شد. و در طول قرون ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ مردانی جنجال برانگیزی هم چون «صبی» دیگر در میانشان، یافت نشد. عنصر زمان همه آن خرافاتی را که به دور خود تنیده بودند، به آسانی پاره کرد و عملکرد مردانشان را از بین برد.

مسئله ازدواج

علت اساسی در انزوا قرار گرفتن طولانی قبایل سالونیک، عدم ازدواجشان با دیگران است. این پدیده حتی در میان فرقه های مختلف این قبایل وجود دارد. با این که این خرافات نزدیک به پنجاه سال است که میان رفته است ولی ممنوعیت ازدواج به درازا کشید و دلیل آن تداوم و تأثیر پذیری روابط پدران و مادران بر فرزندانسان و هم چنین رسوم رایج ازدواج در کشورمان (ترکیه)

است. رسومی که منجر به تحقق ازدواج با هاله ای از ابهامات گوناگون می شد، آگاهان امور را بر آن داشت تا هم چنان به عادات گذشته و رسوم سابق پایبند باشند و محدودیت ازدواج را به نسل کنونی نیز سرایت دهند. اما با آغاز انقلاب اجتماعی نوین تمام مفاهیم و ابزارهای گذشته دگرگون شد و موانع و گرفتاری ها از سر راه برداشته شد.

مسئله گورستان

پیران طایفه ای که رشدی بیگ به آن ها منسوب است، رسم و سنتی دارند که برای خود مقبره ای خاص داشته باشند. در میان ما کسی در باره کمک و هم یاری به افراد شناخته شده نیازمند، چه از نظر مالی و چه از نظر معنوی هیچ مخالفتی ندارد، اما ضرورت دارد محدودیت هایی را که در کمک رسانی وجود دارد برطرف کنند و لازم است آن را در چهارچوب مساعدت امت مسلمان ترکیه قلمداد کنند و سایر اعتبارات مردود شناخته شود. رسمی که هم اکنون در دفن اموات (دو نغمه) رایج است، بسیار خنده آور است. این امر بسیار طبیعی است که هر انسانی مردگان خویش را هر کجا خواسته باشد دفن کند. اما داشتن مقبره مخصوص «در این طایفه رو به زوال» به مفهوم تداوم در عزلت نشینی و لجاجت است. این گونه خرافات به قدری خنده آور است

که شخص پاک اندیش و هوشمند را در راستای نابودی همه آن آثار و نشانه های خرافی به تعصبی وامی دارد.

سازماندهی گروهی

قبایل سه گانه که طی نسل های مختلف در سالونیک زندگی کرده اند، از نظر شیوه زندگی بر اساس خرافات و اوهام استوار و از نظر داشتن جامعه ای مخفی (سری) خنده آور و از نظر ازدواج بسی زیان آور بوده است ولی یک بهره اجتماعی مهم و درخور توجه داشت که نیاز به تأمل و اندیشه دارد و آن این است که آمار جانیان و منحرفین در میان شان بسیار اندک است و این پدیده به ندرت در میان دیگر جوامع یافت می شود، و دلیل آن همکاری بسیار نزدیک افراد با یکدیگر و نظارت درون گروهی است.

جنبش های اجتماعی در همه ملت ها سعی در ایجاد نظارت اجتماعی و تحقق آن دارد و هر گاه توانستیم مانند این شکل های اجتماعی در شهری بزرگ مانند استانبول به وجود آوریم در حقیقت توانسته ایم منافع عظیم و خیر خواهانه برای محیط اجتماعی خود فراهم کنیم.

فصل ششم

اتحادی‌ها و دونه

معروف است که سردمداران حزب اتحاد و ترقی با افراد دونه در

شهر سالونیک روابط بسیار محکم و متینی داشته‌اند^۱ و در آن جا جلساتی

^۱ - در حقیقت جمعیت اتحاد و ترقی جمعیتی غیر ترک و غیر مسلمان است. رهبران پشت پرده این شکل از یهودیان «مسلمان نما» و یهودیان ثروتمند سالونیک می‌باشند. در شکل‌گیری آن جمعیت، یهودیان سالونیک در واقع جزئی جدایی ناپذیر از آن بوده‌اند. وزین الدین زین، موقف الدولة العثمانية من الحركة الصهيونية، ص ۳۳۶.

مشترک در محافل ماسونی برپا می کردند.^۱ اتحادی ها و دونمه و ماسونی ها و دیگران که به امپراتوری عثمانی طمع داشته اند توانستند بر افکار جوانان تحصیل کرده (آگاهانه و یا ناآگاهانه) تأثیر بگذارند و از آن ها برای رسیدن به اهداف شوم شان به عنوان طعمه استفاده کنند. این موضوع نیاز به مطالعه و تحقیق گسترده ای دارد. اما در این جا به مطالب دو تن از اعضای حزب اتحاد و یک فرد خارجی که در این باره نوشته اند بسنده می کنیم.

ابتدا به مطلبی که در مجله محراب در شماره ای که در تاریخ ۱۵ ژانویه سال ۱۹۲۴ میلادی توسط نویسنده فرانسوی (جان برون) نوشته شده، اشاره می کنیم:

حزب ابراهیم آغا، باهوش ترین اقوام و نسل هایی هستند که در سالونیک زندگی کرده اند و اغلب آنها به عضویت سازمان اتحاد و ترقی در آمدند. اینان قسمت اعظم انقلاب ترکیه و انقلاب مشروطه (ترکیه جوان)^۲ را اداره کرده اند. انقلابی که اساس و شالوده آن توسط یهودیان پی ریزی شد. یهودیانی که به دروغ اظهار اسلام کردند و در باطن به جنگ و دشمنی با آن برخاستند. رابطه آن ها با اسلام فقط در انجام اعمال ظاهری شان نمایان بود. اینان فریب کارانه لباس های اسلامی به تن کرده و اصالتاً یهودی منش

^۱ - استاد ماسون، کمال الدین آباق: همان طور که ماسونی به کمک انجمن اتحاد و ترقی شتافت، متعاقب اعلام مشروطیت جمعیت مذکور نیز در شکل گیری و پیشرفت ماسون ها در ترکیه، خدمات فراوانی عرضه کرده، عامل توسعه آن شد. تاریخ فراماسونری در ترکیه (آ.ب.گ.، ص ۴۱ و ۴۲). ر.ک: گروه تحقیقات علمی، فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی، انتشارات علمی، چاپ اول، ص ۳۰۶.

^۲ - یا انقلاب مشروطیت که به دست مدحت پاشا و یارانش تحقق یافت.

ویهودی مسلک باقی ماندند و به عبارت دیگر می توان گفت در حقیقت یهودی به ظاهر مسلمان بوده اند که تا به امروز، سهم بزرگی در تعیین سرنوشت ملت ترک داشته اند.

اتحادی ها و خاندان ایل بیگ چی^۱

اما آن چه که اتحادی ها در باره این موضوع نوشته اند در قالب خاطرات غالب پاشا؛ عضو حزب اتحاد و بازرس کل نیروهای ژاندارمری استانبول به چشم می خورد. این خاطرات در مجله حیات در شماره ۶ و ۸ در سال ۱۹۶۶ میلادی منتشر شد:

« در مورد حوادث تأسف انگیز روز^۲ ۳۱ مارس غالب پاشا، از این که مبادا شورشیان به وی آسیبی برسانند، در منزل پناه گرفت. اما روز چهارم شورش از منزل به سوی فروشگاه های خاندان ایگچی حرکت کرد. او می نویسد: تا روز چهارم آوریل نتوانستم از منزل خارج شوم و اطلاعات صحیحی از حوادث ورخ دادها به دست آورم. روز چهارم روز غم انگیزی بود، اما مطبوعات اندوهی به اندوه ها می افزود، به نقل از روزنامه ها در روز سوم آوریل بعضی از یگان های نظامی در سالونیک دست به عملیات نظامی زدند اما

^۱ - از خاندان های دونمه می باشد که اکنون در ترکیه در زمینه تبلیغات سابقه طولانی دارند. روزنامه ملیت یکی از روزنامه های چپگرانه فرقه دونمه، است که صاحب امتیاز آن عبدی ایگچی می باشد. هم چنین مدیر کل سابق صدا و سیمای ترکیه اسماعیل جم یکی از اعضای همین خانواده می باشد. کتاب تاریخ انقلاب عثمانی، کمال خوجه.

^۲ - حوادثی که پیش از شدن خلع سلطان عبد الحمید از قدرت رجوع شود به کتاب تاریخ انقلاب عثمانی نوشته کمال خوجه (از متن کتاب اصلی).

میزان و گستردگی آن به درستی روشن نیست. روز چهارم از منزل خارج شدم و از قسمت های غربی شهر استانبول گذر کردم، مسیر خود را به نحوی انتخاب کردم تا از کنار فروشگاه های تجاری آل بیگچی عبور کنم. آنگاه احساس کردم مردی ریش دار تعقیب می کند. آن زمان این فروشگاه ها تحت مراقبت شبانه روزی قرار داشت.»

یک اتحادی در میان دو نمه

مقاله دوم از زبان یکی از اعضای حزب اتحاد و ترقی به نقل از کتاب «رئوف لیسکوفیکلی» از اعضای جمعیت اتحاد و ترقی بود و بر حسب دستور و برنامه ریزی های جمعیت، عمل می کرد. در سال ۱۸۹۵ میلادی هنگامی که دولت وی را دستگیر و به شهر سالونیک تبعید کرد - اگر تبعید آنان به سالونیک تبعید محسوب شود - او این تبعید را برای خود برتری و امتیازی بزرگ به حساب می آورد و خود را یکی از قهرمانان آزادی می دانست.

لیسکوفیکلی در سالونیک، مورد لطف و حمایت طایفه دو نمه قرار گرفت و در سال ۱۹۱۱ میلادی خاطرات خود را در راه نیل به آزادی منتشر ساخت، که در مجموعه ای به صورت کتاب تحت عنوان سرگذشت جمعیت اتحاد و ترقی بود به قلم قائم مقام اداری محمد رئوف لیسکوفیکلی چاپ شد. این کتاب دارای ۱۱۲ صفحه است و در صفحه ۷۹ در باره دو نمه

که از طرف آن ها به وی خیلی عنایت شده بود با عنوان «دو نمه عاشق آزادی» چنین می نویسد:

دو نمه عاشق آزادی

« شگفت آور است که دو نمه در شهر سالونیک در محاصره قرار دارد ولی به خاطر داشتن موقعیت تجاری خوب، متهم به طمع کاری زیاد است و آن ها بیشتر از مسلمانان در راه به دست آوردن آزادی و برای آن تلاش می کنند. در صفحات بعدی یاد آور می شویم که در دوران مبارزه از خود گذشتگی های بزرگی و کمک های فراوانی از دو نمه در یافت کردیم و عشق زیاد آنان در کسب آزادی و حرصشان در راه کسب مال، شبهه ای در دل بعضی از افراد ایجاد کرده بود ولی واقعیت این است که بعضی افراد نادان مسلمان در سالونیک نسبت به برادران دینی خود بدبین و سوء ظن داشته اند که این سوء تفاهم ها مربوط به زمان های گذشته است. بعضی از نادانان، بدبینی را تا آن جا رسانده اند که صحت و سلامتی اعتقادی و مسلمان بودن آنان را مشکوک دانسته اند. این گمان باطل از ناحیه کسانی است که از حقیقت به دور بوده اند و در مناطق دور دست مملکت عثمانی زندگی می کرده اند که توضیح آن نیازمند شرح و تفصیل و خارج از حوصله این گفتار است. دو نمه یهودیانی هستند که دویست سال پیش به دین مبین اسلام مشرف

شده اند و هیچ تفاوتی از نظر پایبندی و اعتقادشان به دستورهای اسلامی با دیگر مسلمانان ندارند. آن ها علاقه شدیدی به اسلام و مخصوصاً دولت علیّه عثمانی دارند و عشق فراوان و اخلاص و جان فشانی آن ها در راه کسب آزادی، حقیقتی بس روشن است و هیچ وضعیت یا رفتاری که موجب شك و شبهه نسبت به آنان، برای مان باقی نمی گذارد.

مسأله ازدواج

چرا مسلمانان نسبت به برادرانشان «دوّمه» دچار اشتباه شده اند ؟
 به نظر ما یگانه علت آن عدم آمیختگی و ازدواج آنان با توده های
 اسلامی است. دوّمه تعصب شدیدی برای حفظ قومیت و نژاد
 محدود خود دارند. آن ها بی درنگ برای رفع هر گونه شک و شبهه
 و زدودن بد گمانی ها زاییده شده در این باره می گویند:

«اگر ما با دیگر برادران دینی خود از غیر طایفه ازدواج کنیم این
 حالت برادری را که اساس آن بر تعاون و مشارکت پی ریزی شده
 است از دست خواهیم داد. از طرفی دیگر بعضی از مسلمانان نسبت
 به همسران شان بی مبالا هستند و پس از مدتی از همسران شان
 بدون هیچ علتی جدا می شوند. عشق ما به فرزندان مان مانع از آن
 شده که آنها را در دامن هر انسانی رها کنیم».

علت دومی که بیان کردند نمی تواند علت منطقی باشد. در این
 باره باید قاطعانه بگویم که هیچ فردی از اقوام اسلامی و حتی اقوام دیگر،
 بدون دلیل همسرش را طلاق نمی دهد و فرد می تواند با اختیار خود داماد
 و یا عروس خود را انتخاب کند. حمایت و پشتیبانی میان دوّمه از این مسأله
 به خاطر عدم نیاز آنان است. این مقاله به صورت مختصر عدم ازدواج
 فرقه های دوّمه با یکدیگر را بیان می کند و می افزاید:

وضعیت آموزشی و تحصیلی دوّمه

« ضرورت ایجاب می کند در ابتدا از پیشرفت و برجستگی علمی و فرهنگی و هم چنین تجاری دوّمه یاد کنیم. مؤسسات علمی در سالونیک به سطح بالایی از تکامل و ترقی رسیده است و حتی از مؤسسات فرهنگی در شهر استانبول هم پیشی گرفته است و این حاصل زحمات و تلاش دوّمه است. مدارس ترقی (پسرانه) و فیضیه (دخترانه) تعداد بی شماری از دانش آموزان پسر و دختر را فارغ التحصیل کرده است که جا دارد در آینده نه چندان دور این دو مدرسه به دو مرکز دانشگاهی تبدیل شود. دانش آموزان سالونیکی در کلیه مسابقات آموزشگاه های دولتی حضور یافته و با کسب نمره های خوب برتری چشم گیری به دست می آورند. افتخارات یاد شده نشانه ای از همت بلند و عزم راسخ برادران ما در راه تحصیل علم و دانش است.»

نویسنده پس از تمجید و تحسین هوش و دانش افراد دوّمه و در بیان نقش آفرینی آنان در عرصه تجارت، در سالونیک و حتی در شهر استانبول، چنین می افزاید:

« خلاصه گفتار، بدون تردید دوّمه برای کشورمان از هر حیث منشأ خیر و برکت هستند.»

در نهایت این کاوش می خواهیم خلاصه ای از آن چه را که در صفحات این کتاب بیان شد مرور کنیم. ابتدا خلاصه زندگی بنیانگذار

و مؤسس طایفه دونمه (شبتا صبی) و گرایش نمایش گونه او و یارانش به دین مبین اسلام را بیان می کنیم و سپس به تلاش وجدیت آنان در راه به فساد کشاندن جامعه اسلامی می پردازیم. در پایان نیز به تبیین رابطه دونمه با انقلاب مشروطیت و ارتباط آن ها با «حزب اتحاد و ترقی» به نوشته یکی از افراد دونمه اشاره می کنیم:

« هم اکنون می پرسیم (دونمه)، کسانی که از شهر ازمیر فعالیت خود را آغاز کردند و در سالونیک مستقر شدند و از آن جا نیز به استانبول مهاجرت کرده اند، امروز در چه وضعیتی هستند؟ آیا هم چنان به توطئه چینی های گذشته خود علیه اسلام و مسلمین ادامه می دهند؟ اگر در روند آن تغییری داده به چه قیمتی بوده و هست؟ و ماهیت این نقشه ها چیست؟

آیا تفاوتی بین آنان و مسلمانان کشور وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤالات لازم است، مطالعات مفصل و مستقلی در این باره انجام شود.

هم اکنون که به این نقطه از بحث رسیدیم، آرزو داریم دوستان جوان ما این بحث و گفت و گو را ادامه دهند، تا شاید پاسخ مناسبی برای آن پرسش ها بیابند. یاد آور می شویم تا برای غنی ساختن پژوهش و به دست آوردن اطلاعات کافی در این باره می توان از خانواده های شناخته شده

سالونیکي مانند خانواده قره قاش، قپانچی، دیلبر، کبار، ایپکچی^۱ و شاملی بهره جست.

در لابه لای مطالب عنوان شده تلاش کردیم برای رسیدن به تحقیقات مطلوب، ابزار و وسایلی دیگر در اختیار پژوهنده بنهیم تا او را برای رسیدن به حقیقت راهنمایی کنیم.

خواننده گرامی:

شاید به یاد داشته باشید که عدم ازدواج دونمه با اقوام دیگر و دفن مردگان خود در گورستان هایی جداگانه، نیز از صفات ویژگی های رفتاری آن ها بوده و هست و پس از این که به وسیله عده ای افراد مورد اعتماد با خبر شدم که دونمه هم چنان ترجیح می دهند که مردگان خود را در گورستان های مخصوص - مانند گورستان «وادی بلبل» واقع در قسمت آسیایی شهر استانبول - دفن کنند، به محل مذکور مراجعه کردم تا از نزدیک شاهد قبرهایی بسیار با شکوه کاشی کاری شده باشم. صحنه ای که بیشتر توجه مرا جلب کرد سنگ نوشته هایی بود که از زائرین قبور درخواست خواندن سوره فاتحه نشده بود، و صاحبان قبرها هم معرفی نشده بودند و فقط به نام و نام پدر متوفی و با بیان کنیه ها اکتفا شده است. از این رو بسیار واضح و روشن است که هویت اصلی آنان متعلق به خانواده های شناخته شده سالونیکي است. در نهایت امر، پژوهش گر در

^۱ - ر.ک: سامونیل اتینگر، اليهود فی البلاد الاسلامیة، ترجمه دکتر جمال احمد الرفاعی، کویت، انتشارات المجلس الوطنی للثقافة والفنون والاداب.

پایان تلاش و مطالعات خود در می یابد، این عنصر و نژاد می تواند به دنیا مباحثات کند، که توانسته است سرنوشت کشوری را از لحاظ فکری، سیاسی و اقتصادی دگرگون سازد. و این مطلب را حتی از نوشته هایی که بر سنگ قبرهاست، واضح تر و آشکارتر می توان دید.

فهرست منابع

١. فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی، انتشارات علمی چاپ اول.
٢. تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، ١٣٥٤.
٣. تاریخ امپراطوری عثمانی، هامر پورگشتال، ترجمه میرزا علی آبادی چاپ اول ١٣٦٨
٤. خلاصه تاریخ ادیان، محمد جواد مشکور، انتشارات شرق.
٥. فرهنگ عمید.
٦. انتظار مسیحا در آیین یهود، جولیس کرینستون، مترجم حسین توفیقی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ١٣٧٧.
٧. اطلس جهان
٨. قرون عثمانی، لردکین راس، مترجم پروانه ستاری، انتشارات کهکشان.
٩. تاریخ ترکیه، سرهنگ لاموش، ترجمه سعید نفیسی، چاپخانه مجلس ١٣١٦.
١٠. فرهنگ فارسی خرد، محمود سعیدی پور، انتشارات فخر رازی.
١١. تاریخ سیاسی دولت علیه، کامل پاشا.
١٢. تاریخ انقلاب عثمانی، کمال خوجه.
١٣. العرب واليهود فی التاريخ، دکتراحمد سوسه، العربی للاعلان والنشر، دمشق.
١٤. اليهود فی البلاد الاسلامیة، صمونیل اتینجر، ترجمه دکتر جمال احمد الرفاعی، المجلس الوطنی للثقافة والفنون والآداب - کویت.
١٥. دائرة المعارف اليهودیة.
١٦. دور یهود الدونمة فی اسقاط الخلافة العثمانیة، دکتر محمد محمد ابراهیم زغروت دارالتوزیع والنشر الاسلامیة.
١٧. الاسرار الخفیة، شیخ مصطفی صبری.
١٨. موقف الدولة العثمانیة من الحركة الصهيونیة، وزین الدین زین.
١٩. المنجد للغة والاعلام..
٢٠. فرقه الدونمة، دکتر جعفر هادی حسن، مؤسسة الفجر - بیروت.
٢١. من اليهودیة الی الصهيونیة، دکتر اسعد السحمرانی، دار النفایس، لبنان.



تصویری از شبتا صبی^۳

THE ROLE OF JUDAISM IN TURKEY

A passing observation at
Donme judaism communion

شابک: ۳-۵-۹۳۳۹۳-۹۶۴
ISBN: 964-93393-5-3



انتشارات سمیع

daralsamea@hotmail.com

